



ستون اول:

کوروش را واگذارید آسوده بخوابد!

آنچه روز ۷ آبان، در پاسارگاد گذشت نه یک رخداد خودبخودی بود و نه یک شبه و بدون برنامه به پا شد. حضور افزون بر هزار نفر در کنار قبر کوروش هخامنشی، شعارها، شعر خوانی‌ها، لباس‌هایی که نماد ملیت‌ها و قوم‌های ساکن ایران بود، سخنرانی‌ها و شرکت چهره‌های شناخته شده‌ی معترضینی چند در این آئین به تدارک و برنامه‌ریزی دقیقی نیاز داشت. سلطنت‌طلبان رنگارنگ، سازمان ویژه‌ای از اپوزیسیون حکومت، پان ایرانیست، شوونیست‌ها و دستگاه‌های امنیتی رژیم این همایش را سازمان نداده بودند؛ اما همگی، دستکم از منظر گرایش سیاسی و اجتماعی و طبقاتی، عناصر دست اندرکار آن بودند و اینک به سهم خود کاسه‌ای دردست تا از آن بهره برداری کنند. آنچه در پاسارگاد رخداد، حتی اگر میلیون‌ها تن از مردم در آن شرکت می‌جستند، نشان از یک سقوط و فاجعه دارد. این همایش، نشان از اعتراض به حکومت و ایدئولوژی حاکم یعنی اسلامی سیاسی و افسانه‌های مسموم‌اش نیز دارد، بی آنکه به آینده وافق پیش روی بنگرد، این گرایش، به گذشته‌های دور و سه هزار ساله و افسانه شده به زانو نشسته است. همه شرکت‌کنندگان و نیز به شغف آمدگان درون و برون مرز، در آرزوی درهم پیچی حکومت اسلامی، رفع و دفع فلاکت و تحقیر تاریخی خود را در کعبه‌ی پاسارگاد می‌جویند و سر نهادن بر خاک گور. این خیل، روح کوروش را به جای روح الله می‌نشانند و در تاریکی نه به سوی افق که به سوی تاریکی روی نموده‌اند.

آنچه در این کارناوال به نمایش گذارده شد، نشان از یک ذهنیت پریشان و بی‌هوده در حباب عظمت طلبی و بازگشت به یک ذهنیت امپراتوریسم و اشغال و تجاوز داشت. بازگشت به فتح هرات و بغداد و آذربایجان و شبه قاره هند به دست «کوروشی» ← با روح «هخا» که از دودمان



پشت پرده "آزادسازی" موصل!

اگر چه خاورمیانه به یکی از مهم ترین کانون‌های رقابت‌های قدرت‌های امپریالیستی، قدرت‌های منطقه‌ای و جریان‌ها به غایت ارتجاعی اسلامی تبدیل شده است، ولی در این میان "آزادسازی" موصل و تعیین تکلیف حلب به نقطه کانونی همه این کشمکش‌ها تبدیل گردیده‌اند.



افزایش هر روزه قیمت مایحتاج عمومی

ژرفا و عمق گرانی در ایران سرسام آور شده و این روند همچنان ادامه خواهد داشت و هیچ طرح و نقشه عملی قادر نیست توقفی در آن ایجاد کند.



پدیده دستفروشی و ضرورت سازمانیابی دست فروشان



چگونه مبارزات کارگران از پراکندگی بیرون می‌آید؟

احمد کایا
اسطوره ذوق هنرمندانه،
عدالت طلبی عاشقانه
و شجاعت قهرمانانه
(بخش دوم)



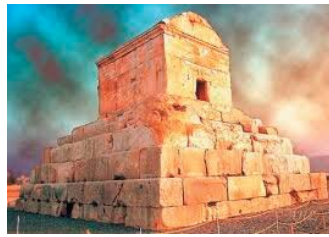
کودتای آک پارتی علیه حزب دمکراتیک خلق‌ها

هخامنشیان بر می‌خیزد و با استوانه‌ای در دست، که «حقوق بشر» بر آن نوشته شده همانگونه که آسور و بابل و هگمتانه را در نوردید، این بار ایران زمین را به امپراتوری بازگرداند.

غافل از آنکه بر این استوانه هیچ نشانی از حقوق بشر و آزادی و آزادی اندیشه نیست. این یک دروغ در برهه‌ی «ویکی پدیا» و «دات کام» است. منشور کورش، یک فتح نامه است، فتح نامه بابل به دست یک شاه و حتی نامی از یهودیان در آن نیست. این عظمت طلبی به ویژه به کمک آیه‌های قرآن و تورات که کورش را «ذوالقرنین» و «نبی» نام نهاده‌اند تا پشتوانه‌ای آسمانی و الهی بیابد. بنا تفسیر المیزان، به دست بزرگترین قرآن شناس تاریخ اسلام، علامه طباطبایی که کوروش را «ذوالقرنین»، یعنی دارنده‌ی دوتاج یا دو شاخ نامیده می‌شود به همانگونه که اسکندر مقدونی را فراتر از پیامبران می‌نشانند. همایش ۷ آبان ۹۵ در پاسارگاد، بی‌پیشینه نبود، شش سال پیش، در سال ۱۳۸۹ حکومت اسلامی خود سمیناری پر هزینه و پرهیاهو زیر نام «همایش کورش هخامنشی و ذوالقرنین به کوشش مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در تاریخ ششم خرداد ماه سال ۱۳۸۹» در سالن همایش‌های مرکز برگزار کرد و به آشکارا دولت احمدی نژاد، هدف آن را «تحکیم وحدت ملی و همچنین بالا بردن میزان امنیت و اعتبار کشور» اعلام کرد. (خبرگزاری فارس وابسته به باند سپاه ۰۵/۰۳/۸۹) در این همایش، سید کاظم موسوی بجنوردی، رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، آیت‌الله مصطفی محقق داماد و... از جمله سخنرانان آن بودند. این همایش حکومتی، با نمایش «شکوه ایران» پایان گرفت. اسلام سیاسی ورشکسته به ویژه در دوران احمدی نژاد، به اسطوره‌ی «ایرانیّت» روی آورد تا شیعه‌گری، امام زمان و امامان شیعه را به گونه‌ای به «نژاد آریایی» غسل تعمید دهند. با روی گردانی توده‌های مردم از اسلام، بی همه چیز شدن اسلام ناب محمدی به دست و کارکرد داعشیان و خمینیسم، این ناب‌ترین اسلامیان و محمدیان، باندی از حکومتیان به رهبری احمدی نژاد و اسفندیار رحیم مشایی و محقق دامادها و... اسلام را دستاورد «قوم ایرانی» که سلمان پارسی، مشاور و مرشد محمد و ایدئولوگ آن بود شناساندند.

احمدی نژاد، هنگام ریاست جمهوری خویش در سفری به تاجیکستان، شاهنامه فردوسی را «توحید نامه» نامید و آنرا کتابی خواند که اسلام را نجات داد. نگرش پراگماتیسمی بود که به مصلحت نجات مناسبات و حاکمیت طبقاتی با روانشناسی دقیق وزارت امنیت و اطلاعات

رژیم در دستور کار نهاده می‌شد. اسلام و قرآن دیگر «معجزه‌ای» ندارد، مصرف اسلام و الله و قرآن به برداشت حوزوی، به سر رسیده است. این ایدئولوژی



هر چند هیچگاه معجزه‌ای نداشت، اما در اسارت آدمی و به بند کشیدن روح و روان بشر معجزه داشت. قرآن و اسلام حکومتی رنگ باخته است و دیگش ز بام افتاده به ویژه به عنایت سعید گندمی طوسی، قاری قهرمان قرائت جهان اسلام، و بیت رهبری که مجلس اسلامی با صوت ملکوتی‌اش برپا و کرامت می‌گرفت، با «آموزش‌های قرآنی» خویش به کودکان قرآنی و مکتبی خویش، رهبر و قاضی‌القضات اسلام را تهدید می‌کند که اگر مرا به جرم دست درازی به کودکانتان به محاکمه بکشانید، صدتای شما را به همراه خود به زیر می‌کشم. با بی سیم شدن کارسیمای اسلامی، به کارسیمای شوونیستی ضرورت افتاده بود.

اگر در اوج جنبش مشروطه‌خواهی، به وسیله چالشگران سیاسی و ادبی همانند میرزا آقاخان کرمانی‌ها و طالبوف‌ها، در برابر دربار قاجار و روحانیت و فئودالیسم در حال فروپاشی، گرایش عظمت طلبی و بازگشت به دوران سپهری شده امپراتوریسم هخامنشی و ساسانی نوستالژی جامعه شده بود، اینک این رویکرد و نمایش به دغدغه‌ی حکومتیان، دست کم باندهای عمده نیز، و بخش گسترده‌ای از حکومت شوندگان تبدیل می‌شود. این کم‌دی تاریخ است و یک دهن کجی به خرد و اندیشه پیشرو اجتماعی و دیالکتیک. این یک بازگشت به تاریکی است، این یک غبار نشسته در حافظه تاریخی دروغین تا آگاهی تاریخی را زیر سنگ‌نبشته‌هایی که به دورغ ترجمه و تفسیر می‌شوند گم و گور سازند. نه منشور کورش به استوانه نوشته، نه به هیچ روی حقوق بشری بر خود دارد و آنچه در آمریکا چند سال پیشه برای خوش باش به احمدی نژاد داده شد، نوع کپی شده‌اش بود تا به خورد مردم بی خبر از ریشه‌های سیه روزی خویش بنمایاند. منشور کورش، فتحنامه بابل، است به روایت شاه شاهان کورش. هیچ نامی از حقوق بشر در آن نیست، هیچ نامی از آزادی اندیشه و عقیده بر آن نقش نیست. این یک تبلیغ سیاسی بود که منافع طبقاتی و سیاسی را پشت سر داشت و دارد.

در کورش و دو هزار و پانصد سال گذشته چه غنایی است که باید به آن بازگشت و امید بست! جز سیاستی توسعه طلبانه، امپراتوریسم، اشغالگرانه، تسلیم سازی دیگران، فرمانروایی و

زیر مهمیز کشانیدن خلق‌ها! آنهم در ذهن، نه در جهان واقع امروزین. گیریم که به نشانیدن پشاهاشان به جای خود به شرط تن سپاری، و نشانیدن خدای مردوک به جای اهورا مزدا در آن روز به دست کورش، به ملت مغلوب، راه کاری

متفاوت از آشوربانیپال و بخت النصر بود، اما برای بردگان و فرودستان چه تفاوتی داشت! آنچه مهم است خراج و مالیات است و سرباز برای جهانگشایی. «روح» یا «هخا»ی کورش، نه تنها به درخواست محمدرضا شاه که در جشن‌های دو هزار و پانصد ساله لرزان، به آسوده بخواب‌اش می‌خواند، حتا به کمبوجیه و بردیا از هر دو دورغین و راستین‌اش نیز به یاری نیامد و داریوش با کودتایی قلدرمناشه خود هخامنشی دیگر شد و اسکندر گجسته که در قرآن نیز تا ورای نبی، ذوالقرنین، ستوده می‌شود، از مقدونیه شمشیر کشید و هم‌همی پرسپولیس (پارس شهر)‌ها را به آتش و خاکستر نهاد.

رسانه‌های رنگارنگ سرمایه داری اینک کارسیمای کورش را می‌سرایند تا به حکومت سرمایه هخایی باشد. شخصیت‌های اسلامی و کارسیمای حکومتی بی شخصیت شده‌اند، در جستجوی شخصیت‌ها به کورش دست یازیده می‌شود تا بر استوانه حقوق بشر به یاری رسانه‌ها نشانیده شود و بر کرده کارگران و زحمتکشان حکومت سرمایه دوام یابد.

دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی حکومتی با مدیریت پنهان و خزیدن در این همایش بیشترین سهم را داشته و دارند. حکومتیان بیش از همه، از موج دین‌گریزی میلیونی در جامعه با خیرند. آنان می‌دانند که اسلام در ایران دیگر نه «ایدئولوژی» سیاسی استواری است و نه «مشروعیت بخش». «مکتب ایرانی» در برابر مکتب اسلام به پا شده است. کورش در برابر محمد، ایرانی در برابر عرب، بابک و کورش به جای علی و حسین و... بر پا می‌شوند و شوونیسم و ناسیونالیسم ایرانی بار دیگر، پرچم می‌شوند. نژاد آریایی نه شاه را یاری داد، نه هیتلر را. آنچه نجات بخش است برای نژاد انسان، آن فلسفه‌ای است که بر منطق برابری و رهایی رویکرد دارد. نه کارسیمای غنوده در اعصار، نه قهرمان، که خود انسان آگاه، و اندیشه رهایی در دست، چنین انسان‌هایی تنها در طبقه و فلسفه‌ی رهایی بخش طبقه‌ای جایگاه و خاستگاه دارد که به راستی رسالت تاریخی و دیالکتیکی رهایی از آن اوست-پرولتاریا.

نصرت تیمور زاده

پشت پرده "آزادسازی" موصل



قربانی ساده اندیشی خویشند. باید جنایت های داعش، جبه النصر، ارتش آزاد سوریه در مدیها تصویر شوند تا توجیه همه حملاتی گردند که مقاصدی دیگر را دنبال می کنند.

آنچه که خارج از میدان جنگ برای "آزادسازی" موصل در همین یک هفته گذشته اتفاق افتاده است آشکارتر شدن آن رازی است که همه قدرت های درگیر در عراق و سوریه ظاهرا آن را در پرده نگاه می داشتند. می توان و به عیان باید گفت که این قدرت ها خود را برای آن نبردی آماده می کنند که مدتهاست برسر چگونگی سازمان دادن خاورمیانه در دستور کار قرار گرفته است. همه اینها به گونه های متفاوت سخن از آرایش جدید در خاورمیانه می کنند. بعضی ها آشکارا مرزهای کنونی را دیگر به رسمیت نمی شناسند و بعضی ها در خفا در تدارک به هم زدن این مرزها هستند. آمریکا از خاورمیانه بزرگ صحبت می کند و به این خاطر جهت دستیابی به این هدفش دست کم از سال ۲۰۰۳ با اعزام صدها هزار نیروی نظامی و میلیاردها دلار هزینه و به توبره کشیدن خاک افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و ... مقاصدش را پیش برده و رهبری کنونی عملیات "آزادسازی" موصل را در دست گرفته است. در استراتژی عروج مجدد روسیه به مثابه یکی از قدرت های امپریالیستی و بزرگ جهانی خاورمیانه نقش مرکزی پیدا کرده است و درست از این روست که رهبری جدال در سوریه را در حفاظت از رژیم اسد پوتین عهده دار شده است و این خود مولفه ای مهم در استراتژی اورو آسیای روسیه نوین است.

در واقع آنچه که آمریکا و روسیه و متحدین آنها را به دخالت آشکار نظامی در عراق و سوریه و در لحظه کنونی به طور مشخص در موصل و حلب وادار کرده است، چیزی جز انعکاس تضادهای عمیق قطب بندی های جهان معاصر نیست و درست توجه به این تضادهای عمیق است که می تواند روشن سازد که کدام ائتلاف ها شکل گرفته و کدام نیروها در کنار یکدیگر قرار می گیرند.

کافی است از خاورمیانه کمی فاصله گرفته و به حوزه پاسیفیک نظر بیاندازیم و به صف بندی هایی که آمریکا و چین برای جدال های آتی در حال شکل دادنشان هستند، نگاه کنیم دست کم تا همین جا هم می توان

انجام داده اند. این تصاویر نقش مهمی در آماده سازی اذهان تماشاچیان بازی می کنند تا زمینه های مقبولیت بخشیدن به جنگ های سرد آینده مهیا گردد. می توان از داعش در موصل هیولایی ساخت که با شمشیر گردن می زند ولی همزمان از جبهه النصر و ارتش آزاد سوریه در حلب، اپوزیسیون مدافع آزادی و ضد استبداد خلقی کرد. آیا غیر از این است که این تصاویرسازی را نمی توان چیزی جز تحریف حقیقت نام نهاد. این تحریف آنچنان شب و روز از رسانه ها پخش می شود تا اینکه تحریف حقیقت بتواند خود را به مثابه خود حقیقت جا بزند.

ژلبرت آشکار استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل در دانشگاه پاریس هشتم و نویسنده لبنانی تبار در کتاب جدال دو توحش که پس از حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر در آمریکا و پس از تهاجم آمریکا به افغانستان انتشار یافت، اینگونه نوشت: "هر تمدن توحش خاص خود را دارد. برخی گلو می برند، قتل به سبک افغانی هایی که کهنه سربازان جنگ ضدشوروی در الجزایر باب کردند و تیغ موکت بری هوایما ربایان ۱۱ سپتامبر نمادی از آن بود. عده ای هم بمب خوشه ای پرتاب می کنند و با "مرسوم ترین" بمب های مرگ بار از فاصله دور مردم را قتل عام می کنند. برخی با ربودن هوایما از آن مانند موشکی برای کشتار غیر نظامیان استفاده می کنند عده ای هم موشک های هدایت شونده کروز را به جای چاقوی جراحی خود برای "عمل جراحی" شان مورد استفاده قرار می دهند. برخی می کوشند تعداد هرچه بیشتری از مردم را با نمایش قربانیان خود تحت تاثیر قرار دهند، عده ای هم به رسانه ها امر می کنند که کشت و کشتاری را که با انتقام جویی خود به بار آورده اند برملا نسازند."

آیا نمی توان گفت که سربریدن داعشیان و یا بمب افکن های آمریکایی در موصل و روسی در حلب چیزی جز جدال دو توحش نیست که هرکدام از ابزارهای ویژه خویش استفاده می کنند. از این رو نباید و نمی توان آنچه را که در موصل و یا حلب می گذرد تنها در چهارچوب همین جدال توحش ها خلاصه کرد. آنهایی که در این محدوده می مانند یا آگاهانه اهداف اصلی منازعات و جنگ های موجود در این منطقه را به پس پرده می رانند و یا در بهترین حالت

اگر چه خاورمیانه به یکی از مهم ترین کانون های رقابت های قدرت های امپریالیستی، قدرت های منطقه ای و جریانات به غایت ارتجاعی اسلامی تبدیل شده است و این رقابت ها بر تمام مجادلاتی که در کل منطقه جریان دارد سایه افکنده است ولی در این میان "آزادسازی" موصل و تعیین تکلیف حلب به نقطه کانونی همه این کشمکش ها تبدیل گردیده اند. ظاهرا این دو شهر در دو کشور جداگانه قرار دارند ولی واقعیت این است که همه آنهایی که بازیگران صحنه موصل هستند همزمان حلب را در نظر دارند و آنانی که در حلب در جبهه های متخاصم قرار گرفته اند، چشمی به نتایج موصل دوخته اند.

آنچه که در مدیای غرب و برصفحه تلویزیون ها نقش می بندد نمایش وحشی گری داعش در موصل و بمباران بیمارستان ها و مدارس در حلب از جانب روسیه و سوریه است. بالعکس مدیای مدافع روسیه، اسد و ایران تصویر مسلح کردن اپوزیسیون دست ساخته سوریه، جلوگیری از خروج مردم از شهر حلب را در بوق و کرنای خود می دمند. اما واقعیت این است که هر دو طرف جبهه فقط بخشی از جنایاتی را که انجام می گیرد به تصویر می کشند.

تصاویر کوچک - هرچند که نمونه ای از وحشیگری بازیگران صحنه نبرد است - بزرگ نمایی می شوند تا وقایع اصلی و کلان تر در پرده نگه داشته شوند. گفته می شود که داعش در موصل صدها نفر را زنده به گور کرده و از اهالی موصل به مثابه سپر انسانی استفاده می کند، ولی فراموش می شود ائتلاف تحت رهبری آمریکا که شبانه روز موصل را بمباران کرده و مسیر حرکت نیروهای زمینی را صاف می کنند، گویا بمب هایشان گل های میخک است. و گویا فراموش می شود که از زمان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تاکنون میلیون ها انسان قربانی این تجاوز گردیده اند و گویا آنهایی که اعتراض مردم سوریه علیه دیکتاتوری اسد را معماری کرده و جریانات به غایت ارتجاعی را مسلح نموده و اپوزیسیون دست ساخته را به میدان فرستادند که نتیجه اش کشته شدن صدها هزار انسان و آوارگی میلیون ها از اهالی سوریه بود، جهت نجات مردم سوریه از استبداد رژیم اسد همه این "فداکاری ها" را

نزدیکی موصل، نیروهای ترکیه باید در این منطقه حضور سیاسی و نظامی داشته باشند.... ما باید در این منطقه و در میز مذاکره حضور قوی داشته باشیم.... ما باید به حل و فصل موضوع موصل بپردازیم.... اگر ما موصل را قربانی فرقه گرایی کنیم، نمی توانیم مشکل مرزهایمان را حل و فصل کنیم.... واضح تر از این نمی توان در مورد سیاست الحاق گرایانه سخن راند.

در واقع ورود ترکیه به شمال سوریه و استقرار نیروی نظامی اش در عراق و اصرار در شرکت در عملیات "آزادسازی" موصل را باید به مثابه پاسخ عملی به رویاهای ذکر شده در بالا و به زبان دیگر رویاهای اردوغان برای آرایش جدید خاورمیانه دانست.

جمهوری اسلامی نیز خود را به شکل دیگری سهمیم در آرایش جدید منطقه می بیند. اگر یادمان باشد در اردیبهشت ۱۳۹۳ سردار صفوی در مراسمی با حضور پرسنل سپاه و در محل سپاه استان اصفهان در باره تغییر شرایط منطقه گفته بود: "قدرت نفوذ ایران از محور ایران، عراق

و سوریه تا مدیترانه رسیده است و این سومین بار است که قدرت نفوذ ایران تا مدیترانه گسترده شده است. خط دفاعی ما دیگر شلمچه نیست، مرز دفاعی ما جنوب لبنان با اسرائیل است و عمق دفاع استراتژیک ما تا کنار مدیترانه و بالای سر اسرائیل رسیده است. نگرانی غربی ها از توسعه نفوذ قدرت ایران از خلیج فارس تا مدیترانه است..."



در همین هفته سرمقاله نویسنده روزنامه کیهان نوشت که: "سرنوشت عملیات موصل و حلب سرنوشت تمام منطقه است. پیروز این میدان نیز پیروز منطقه است. فاتحان این جنگ می توانند مناسبات بین المللی را به نفع خود تغییر دهند...."

در ۲۶ اکتبر روزنامه واشنگتن پست همین مطلب را تحت عنوان "قاسم سلیمانی هدایت گر پروژه ایران برای ایجاد دالان زمینی به سوی مدیترانه" تیترو می زند. واشنگتن پست تحلیل خود را با اشاره به محورهای جدید قدرت در خاورمیانه یعنی روسیه، ایران و سوریه مستدل کرده و می گوید: "کنترل راهروی زمینی به دریای مدیترانه دسترسی ایران به سرزمین های عربی، شمال آفریقا و اروپا را فراهم کرده و هدف نهایی ایران برای تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه را تضمین می کند."

زمانیکه به این تصویر عمومی اهداف بازیگران صحنه نبرد نظر می افکنیم چاره ای نداریم جز اینکه بگوئیم کسانی که

شوند. واقعیت این است که اردوغان در رویای احیاء امپراطوری عثمانی خود را مجاز می داند که با اشاره به عدم رضایت ترکیه از قرار داد سایکس - پیکو وارد خاک عراق و یا سوریه شود.

اگر داعش می تواند ادعای خلافت اسلامی و رای مرزهای موجود خاورمیانه کند، در این صورت ترکیه به مثابه سرزمین باقی مانده از مرکز امپراطوری عثمانی چرا چنین رویایی نداشته باشد و البته اردوغان به هیچ وجه این رویاها را پنهان نمی کند. چنانچه او در واکنش به مخالفت هایی که از جانب دولت عراق (از جمله به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران) به حضور کشورش در آزادسازی موصل انجام می گیرد گفت که "مرزهای کنونی بین عراق و سوریه هرگز با رضایت خاطر ترکیه نبوده و شهر موصل، حلب و کرکوک به لحاظ تاریخی متعلق به ترکیه اند" او در یک سخنرانی دیگر می گوید: "وقتی آنکارا در باره مناطقی چون عراق و سوریه و بوسنی و کریمه حرف می زند، عده ای طوری به آنکارا نگاه می کنند که

به سادگی از تغییر صف بندی ها در "جامعه کشورهای جنوب شرق آسیا" (آسه آن) نام برد.

در سطوح پائین تر یعنی جدال بین قدرت های منطقه ای هم انعکاس همین تضادهای عمیق جهانی را می بینیم.

ترکیه در پی احیاء امپراطوری عثمانی است. ایران می خواهد راه زمینی به دریای مدیترانه پیدا کند. داعش می خواهد دولت اسلامی خویش را در خاورمیانه مستقر سازد و عربستان در جنبش ارتجاعی سلفیستی در جهان سرمایه گذاری می کند. اینکه چه کسانی در "آزادسازی" موصل شرکت باید کنند، اینکه بعد از "آزادسازی" موصل چه نیرویی چه منافعی را به دست خواهد آورد از هم اکنون و حتی قبل از "آزادسازی" موصل آشکارا مورد مناقشه است. و مضافا اگرچه ظاهرا همه در مورد "آزادسازی" موصل صحبت می کنند ولی همزمان حلب را نیز در نظر دارند.

وزیر دفاع آمریکا می گوید: "ما می خواهیم عملیات نظامی در شهر رقه (مرکز خلافت

داعش در سوریه) بلافاصله پس از عملیات نظامی در موصل عراق آغاز گردد."

همزمان در خبرها آمد که نیروهای حشد شعبی (بسیج مردمی عراق) عملیاتی را برای آزاد سازی موصل علیه مواضع داعش در محور غربی موصل آغاز کرده اند. آنان می خواهند شهر تلعفر را تصرف کرده و از این طریق راه تدارکاتی و عقب نشینی داعش به جانب سوریه را قطع کنند. و همه می دانند که نیروهای حشد

شعبی که گویا به یک صد و بیست هزار

نفر می رسند به کمک سپاه قدس به فرماندهی قاسم سلیمانی آموزش دیده و سازمان یافته اند. ورود علنی این نیرو به جبهه نبرد برای "آزاد سازی" موصل نمی توانست عکس العمل رقبا را برنینگیزد. ترکیه و عربستان در آستانه عملیات موصل آشکارا مخالفت خود را با استفاده از شبه نظامیان شیعه اعلام کرده بودند تا جائیکه دولت ترکیه حتی با وجود مخالفت دولت عراق نیروهای خود را در شمال عراق مستقر نمود.

وزیر خارجه ترکیه حتی اعلام کرد که "حضور داعش و شبه نظامیان شیعه فاجعه بار است و عراق باید از هردو خطر دور شود". اردوغان حتی تهدید کرد که "اگر نیروهای شیعه رعب و وحشت ایجاد کنند، ترکیه به آنها پاسخ مناسب خواهد داد". او تهدیدات خود را با توجه به وجود بخشی از ساکنان تلعفر که ترکمن هستند توجیه نمود. آنهم در شرایطی که مناطق کرد نشین داخل ترکیه زیر آوار بمباران هواپیماهای ترکیه یکی بعد از دیگری به مخروبه تبدیل می

گویا موجودی فضائی است در حالیکه زمانی از آنتپ گرفته تا شهر حلب و از ریزه (در شمال شرقی ترکیه) تا بندر باتومی (در گرجستان) و از بوسنی گرفته تا اسکوپ در ترکیه همه در یک قالب جغرافیایی واحد بوده اند و تفکیک و جدایی آنها متصور نبود.... اجداد مردم ترکیه امروز در سی کشور دنیا مزار دارند و ترکیه نمی تواند نسبت به وقایعی که در آنجا می گذرد بی تفاوت بماند. ..."

سردبیر روزنامه نیی شفق - ابراهیم کاراگول - که گفته می شود ارتباط بسیار نزدیکی با اردوغان داشته و معمولا از او به عنوان هدایت کننده اتاق فکر سیاست خارجی ترکیه نامبرده می شود روشن تر حرف زده و می گوید: "... موصل نمی تواند به ایران شیعی ملحق شود، موصل نمی تواند در بغداد که کاملا در محور ایران و تشیع است باقی بماند... " درست یک هفته بعد از این نوشته اردوغان می گوید: "به دلیل حضور نیروهای داعش و پ. ک. ک در

فرشید شگری

افزایش هر روزه قیمت مایحتاج عمومی

بانک مرکزی جمهوری اسلامی در خاتمه ی گزارش رسمی اش نتیجه گرفته که، بیشترین تغییر قیمت کالاهای اساسی به قند و شکر، و برنج اختصاص دارد.

با نگاه به همین آمار و ارقام نصف و نیمه درمی یابیم که، انکار سیر صعودی نرخ تورم و کاهش قدرت خرید کارگران و توده های مردم ستمدیده از سوی حاکمیت، کار بیهوده ای است. مسلماً رژیم سرمایه داری حاکم و نهادهای آن بیش از اینها نمیتوانند از طریق انتشار گزارشات کذب و نادرست اشان، و یا تکرار اینکه با رفع یکی بعد از دیگری تحریم ها و پیشروی پروژه ی "برجام" اوضاع معیشتی بهتر خواهد شد، ساکنین کشور را به ارزان شدن قیمت مایحتاج روزانه امیدوار کنند. کارگران و توده های مردم فرودست دیگر به دروغ ها و جعلیاتی مانند "یک رقمی بودن" نرخ تورم باور ندارند چراکه کالاها و خدمات مورد نیاز آنها هر روز گران تر از روز قبل به دست اشان می رسد. از این گذشته، توده های کارگر و مردم تحت ستم جامعه دریافته اند، حتا اگر با کاهش نرخ تورم شتاب افزایش قیمت ها فروکش کند، ولی نیازهای ضروری اشان از این قاعده ی اقتصادی تبعیت نخواهد کرد، زیرا این باندها و شبکه های مافیایی واردات کالا هستند که روی بیش از یکصد و بیست و یک قلم از کالاهای اساسی، قیمت می گذارند. آنها میدانند که تعیین قیمت مایحتاج عمومی شهروندان تماماً به وسیله ی وزارت خانه هایی از قبیل جهاد کشاورزی، بازرگانی، و ده ها شرکت و مؤسسه ی شبه دولتی فعال در زمینه ی واردات، صورت می پذیرد که هر کدام از آنان سودهای نجومی و کلانی از قبل تعیین قیمت ها به جیب میزنند.

باید گفت، ژرفا و عمق گرانی در ایران سرسام آور شده و این روند همچنان ادامه خواهد داشت و هیچ طرح و نقشه عملی قادر نیست توقفی در آن ایجاد کند. واقعیت اینست، گرانی و تورم بر متن بحرانی که سر تا به پای وجه تولید سرمایه داری در ایران را فرا گرفته، ابعاد بسیار نگران کننده ای یافته است. قیمت کالاهای اساسی در حالی هر دم افزایش مییابد که تمامی عناصر تولید و ثروت عمومی به اندازه ی کافی موجودند، با این اوصاف فقر و فلاکت اقتصادی بیش از شصت درصد از جامعه

را گرفتار ساخته و حیات و زندگی

از زمان روی کار آمدن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تا به امروز، مردم ستمدیده ی ایران با انواع و اقسام معضلات و مشکلات اجتماعی و معیشتی مواجه بوده اند. در این کشور علاوه بر اختناق و سرکوب، فقر و نداری، بیکاری میلیونی، گسترش بی سابقه ی قراردادهای موقت و سفید امضاء، اخراج سازی های وسیع، کارتن خوابی، تن فروشی، اعتیاد و دهها معضل اجتماعی دیگر، تورم و گرانی نیز کارگران و مردم تهیدست جامعه را به سختی تحت فشار قرار داده و زندگی پر مشقتی را به آنها تحمیل کرده است. با این اوصاف، دولت حسن روحانی میگوید، امسال نرخ تورم تک رقمی شده و آثارش روی زندگی مردم، و قدرت خرید آنان قابل مشاهده است! این در حالیست که چندی پیش "حسن هفده تن"، معاون وزیر کار دولت حسن روحانی گفت: «دستمزد کارگران از سال ۱۳۸۴ خورشیدی تا کنون، شصت و هفت درصد قدرت خریدش را از دست داده است.» نامبرده اضافه کرد: «هزار تومانی که نیروی کار به دست می آورد به اندازه سیصد تومان سال هشتاد و چهار قدرت خرید ندارد.» سوای اینها، مدتی قبل معاون وزارت بهداشت اعلام کرد: «سی درصد مردم کشور گرسنه اند و نان برای خوردن ندارند.» وی افزود: «این آمار را وزارت رفاه هم تأیید می کند.» واضح و مبرهن است، صحبت های کارگزاران و صاحب منصبان رژیم بورژوا-اسلامی حاکم در مورد مشکلات توده های کارکن و استثمار شونده، تنها اعتراف به بخش کوچکی از گرفتاریهای آنان است. گفتنی است، بانک مرکزی رژیم هم در ارتباط با تورم و گرانی در سال جاری، آمار و ارقامی کاملاً خلاف ادعای دولت روحانی منتشر نموده، که این آمار گفته های قوه ی اجرائیه ی رژیم را زیر سؤال میبرد. بانک مرکزی در بخش هایی از گزارش خود مربوط به میزان افزایش و کاهش قیمت کالاهای اساسی، از افزایش سه تا چهل و هفت درصدی قیمت ها در یک سال اخیر خبر داده است. در این گزارش آمده: «طی این یک سال، قیمت گروه لبنیات ۳/۶ درصد، تخم مرغ ۱/۱۳ درصد، برنج ۱/۴۸ درصد، حبوبات ۶/۲۴ درصد، میوه های تازه ۱۷/۶ درصد، گوشت قرمز ۲/۷ درصد، گوشت مرغ ۱/۸ درصد، قند و شکر ۴۸/۶ درصد، چای ۱۵/۹ درصد و روغن نباتی ۴/۲ درصد افزایش یافته است.»

قرار است موصل را آزاد کنند و یا پایانی بر وضعیت غیر انسانی حلب و آوارگان سوری - چه در داخل و چه در خارج سوریه - بگذارند، خود عاملین این وضعیت دهشتناک نه تنها در موصل و حلب بلکه در سراسر خاورمیانه اند. نه داعش با آزادسازی موصل نابود خواهد شد و نه رقابت های قدرت های جهانی و منطقه ای به انتها خواهد رسید. آزادسازی موصل و حلب شروع نبردهای جدید در جبهه های دیگر خاورمیانه خواهد بود.

هرگونه توهم به راه حل های این نیروهای جنگ افروز و به غایت ارتجاعی که به درجات گوناگون نمایندگان یک سیستم ضد انسانی اند، هیچ ره آوردی جز ادامه همین وضعیت وحشتناک برای توده های مردم نخواهد بود. باید ماسک فریب از چهره همه این بازیگران جنگ سالار، غارتگر و به غایت ارتجاعی که در پوشش دفاع از منافع مردم، دفاع از دمکراسی، دفاع از آزادی زنان و انجام می گیرد به کنار زد. مردم باید از زیر بمباران ایدئولوژیک-سیاسی این نیروها رها گشته و راه به جلو بگشایند. سرنوشت مردم منطقه نه در قرار گرفتن زیر چتر حمایتی این یا آن قدرت امپریالیستی و نه متحد شدن با دولت های ارتجاعی و استبدادی "خودی" است. زندگی در فضایی خالی از جنگ، رعب و وحشت، آوارگی، بیکاری، زن ستیزی، بی آیندگی و.... در گرو تشخیص راه نجات است.

انتخاب بین "بد و بدتر" سرنوشت ابدی ما نیست. نباید گذاشت این "انتخاب" را که چیزی جز حفظ شرایط هولناک کنونی نیست، به مثابه راه حل واقعی در جلوی جامعه بگذارند. همه داده ها بیان این امرند که توده های مردم در خاورمیانه هم سرنوشت هستند. یا این منطقه در آتش جنگ های نیابتی، قومی، مذهبی سوخته و خاکستر خواهد شد و یا اینکه جدال برای یک جهان دیگر سرنوشت خاورمیانه را رقم خواهد زد. ما بی پروا و با اعتماد به نفس می گوئیم نه تنها منطقه خاورمیانه که جهان به سوسیالیسم نیاز دارد، تا پایانی بر بربریت سرمایه و پایانی بر وحشت افکنی جریانات به غایت ارتجاعی مذهبی بگذارد.

دهم آبانماه ۱۳۹۵

۳۱ اکتبر ۲۰۱۶

عباس منصوران

پدیده دستفروشی و ضرورت سازمانیابی دست فروشان

مردان شاغل، از فارغ التحصلان گرفته تا دیگر بخش‌های اجتماعی به لشکر بیکاران، تضاد بین صدها هزار تن از تولید کنندگان و بخش‌های خدماتی خرد و بنگاه‌های انحصاری و بزرگ و دلالت، رکود اقتصادی، توزیع سود و دلالتی و رانت‌های حکومتی ریشه‌های بیکاری و پدیده دستفروشی می‌باشند.

درگیری در کنار وزارت کشور و مسجد نور در خیابان فاطمی در تهران و مردمی که به پشتیبانی و همراهی از دستفروشان در برابر هجوم سرکوبگران حکومتی ایستادند، نمونه‌ای از رخداد‌های همه روزه در سراسر ایران است. در چاه بهار نیز حمایت‌های مردمی در مرداد ماه سال ۹۵ نمونه‌ی دیگری از دخالتگری مردم در برابر تجاوز حکومتگران بود. در اقلیم بلوچستان زیر بار ریزگردها و سرکوب، مردم در برابر سرکوب و هجوم به دستفروشان در بازار مرکزی خیابان اصلی چاه بهار، به اعتراض برخاستند. در اهواز، هزاران نفر در شامگاه ۶ اردیبهشت ۹۵ سراسر خیابان نادری (سلیمان فارسی) را سرشار از مارش و شعار یا مرگ یا بساطی! ساختند. بر پایه‌ی گزارش‌ها، سرکوب دستفروشان خیابان نادری بارها به درگیری با مأموران اجرائیات شهرداری و نیروی انتظامی انجامیده است. خیابان نادری در مرکز شهر اهواز از اصلی‌ترین بازارهای شهر است که در سال‌های اخیر دستفروشان زیادی در آن بساط می‌گسترانند. در اعتراض به جنایات رژیم است که جوان دستفروش اهوازی به نام مهدی عفاوی، کارگر بیکار و دستفروش بازار نادری، خود را به زیر قطار افکند و جان سپرد. همه‌ی دارایی او که در یک کوله پشتی و سفره دستفروشی خلاصه می‌شد توسط مأموران سرکوبگر حکومت اسلامی مصادره شده بود. در همایش اعتراضی شامگاه شنبه ۴ اردیبهشت ۹۵، معترضان که بیشتر آن‌ها از بیکاران و تهی‌دستان عرب هستند، می‌گویند که از درآمد سرشار نفت و گاز و ثروت های استان خوزستان محروم بوده، و به دلیل بیکاری گسترده،

هزاران هزار دختر و پسر خردسال رنج و کار در خیابان‌ها، حضور هزاران هزار زن و مرد دستفروش در متروها و پیاده‌روها، حمله نیروهای مسلح و چماق به‌دستان حکومتی به دستفروشان، خودسوزی حمید فرخی ۲۴ فروردین ۹۴ در اعتراض به جمع‌آوری بساط دستفروشی‌اش از سوی مأموران شهرداری تبریز که با در دست داشتن مجوز دستفروشی در اتاق یکی از مسئولان شهرداری منطقه هشت تبریز خود را به آتش کشید و جان سپرد، خودکشی دستفروش متروی گلبرگ، خودسوزی یونس عساکره دستفروش خرمشهری و خودسوزی امیر که در کوچه برلن روسری می‌فروخت، کشتن علی چراغی که باز یافت جمع می‌کرد، ضرب و شتم‌ها و درگیری‌های بی‌شمار و هر روزه‌ی مأموران چماق به دست رسمی یا اجیر شده‌ی شهرداری‌ها با دستفروشان در شهرهای مختلف، جلوه‌هایی از مناسبات و حکومت سرمایه‌داری در ایران را به نمایش می‌گذارند. گسترش فزاینده‌ی فقر در چرخه‌ی مرگ آور، گسترش آسیب‌های اجتماعی و غارت و تخریب منابع و ذخایر اقتصادی و هستی جامعه به دست باندهای حاکم، تنها قله‌ای از کوه یخ پنهان در این جامعه است.

پی آمدها، تناقض‌ها و ناهنجاری‌های اقتصاد دچار بحران و رکود که به گسترش دستفروشی انجامیده است موجب خساراتی جدی بر کارگران و زحمتکشان شده است. میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان با وارد آمدن بحران برآمده از این اقتصاد و رکود اقتصادی از جمله با از پای درآمدن زیر بار فشارهای رقابتی بنگاه‌های مالی و تجاری و انحصاری وابسته به کارگزاران حکومتی، فروشگاه‌های بزرگ و زنجیره‌ای و... نیز قربانیان این روند فلاکت بار هستند. شرایط مرگ‌آوری که دستفروشان در ایجاد آن‌ها هیچ نقشی نداشته و ندارند. تضاد اصلی بین کار و سرمایه، رقابت بین مغازه‌داران و فروشگاه‌های بزرگ، بین مغازه‌داران و انحصارهای واردات، بیکاری و پرتاب میلیون‌ها نفر از زنان و

میلیون‌ها کارگر و خانواده‌هایشان را به مرز تباهی کشانیده است. دولت یازدهم که همچون دولت‌های پیش از خود در کنار اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی، تلاش برای تغییر یا اصلاح قانون کار ضد کارگری موجود به نفع کارفرمایان، حذف مزایای کارگری، و ارزان نگهداشتن نیروی کار در پی جذب سرمایه‌های خارجی و کسب توانمندی رقابت در بازارهای بین‌المللی است تا شاید سرمایه‌داری ایران را از بحران رها سازد، قادر نیست نرخ تورم را کاهش دهد و از افزایش سرسام آور بهای مایحتاج ضروری توده‌های مردم کارگر و زحمتکش، جلوگیری کند. چند سال پیش بانک مرکزی با درپیش گرفتن سیاست‌های انقباضی کوشید نرخ تورم را مهار سازد، ولی قیمت مایحتاج روزانه‌ی مردم کارگر و زحمتکش گران و گرانتر شد و قدرت خرید آنها پائین و پائین‌تر رفت. بعد از عدم موفقیت این طرح، دست اندرکاران رژیم به افزایش واردات متوسل شدند که این برنامه هم افاقه نکرد. شکی نیست حالا هم هیچکدام از جناح‌های جمهوری اسلامی، و اپوزیسیون بورژوازی آن راه حلی جهت بهبود وضعیت معیشتی جامعه ندارند. بنابر این مادام رژیم بورژوازی - اسلامی بر مسند قدرت باشد اوضاع ساکنین کشور از این هم بدتر خواهد شد. قدر به یقین همانند همیشه کارگران و توده‌های ستمکش در هر فرصتی به گرانتر شدن کالاهای ضروری و مایحتاج روزانه‌ی خود (نان، گوشت، مرغ، ماهی، برنج، روغن، سیب زمینی، میوه، سبزی، آب، برق، دارو، گاز، بنزین، و غیره) که دامنه‌ی فقر و گرسنگی در جامعه را عریض‌تر میکند، اعتراض خواهند کرد، ولیکن برای خلاصی از این شرایط سخت و فلاکت‌بار تنها یک راه وجود دارد، و آن استمرار مبارزات کارگری، و گسترش جنبش مطالباتی توده‌های مردم فرودست است.

نیک بختانه در گذر از این سال‌ها علی‌رغم فقر و مشکلات معیشتی تحمیل شده به طبقه‌ی کارگر، شاهد آن بوده ایم که جنبش کارگری همچنان پر جنب و جوش در میدان مبارزه علیه وضع موجود، حضور دارد. رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری در ده سال گذشته مؤید این حقیقت است. اکنون برکسی پوشیده نیست که مبارزه‌ی کارگران برای بهبود شرایط کار و معیشت آنان به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی آنان مبدل گردیده است. از طرف دیگر تداوم بیکارهای جاری، بستر مناسبی را جهت سازمانیابی طبقاتی و سیاسی کارگران مهیا ساخته است. با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها، راه اندازی و سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری حول خواسته‌های عاجل، و کوشش بیش از پیش جهت به هم مرتبط و وصل کردن مبارزات پراکنده‌ی کارگران، جزو اولویت‌های مبارزاتی فعالین و پیشروان رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری است. باشد تا با تعمیق این مبارزات، و سراسری شدن برآمدهای کنونی، توازن قوا به نفع جبهه‌ی کارگران و تهیدستان جامعه تغییر یابد، و ضمن تحقق امر سازمانیابی و متشکل شدن کارگران، گام‌های بلندی در راستای سرنوشتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برداشته شوند.

➔ برای زنده ماندن خود و خانواده به دستفروشی روی آورده‌اند.

این اعتراض‌ها، مبارزات طبقاتی به‌شمار آمده و پیکارهایی هستند برای زنده ماندن، با شعار و خواست: نان، مسکن، برابری! آنانی که مخالفت می‌کنند علیه نان و سفره و دست‌های خالی و زندگی توده‌های زیر ستم، دست می‌کشایند. «خلاف» سنگین دستفروشان، دستفروشی است داشتن تنها یک بساط به اندازه‌ی یک سفره و یا همه‌ی دارایی‌اشان به سنگینی یک کوله پشتی بردوش است. در آنجا که ۹۵ درصد کارگران، بدون پشتوانه با قراردادهای سفید امضا و یا کمتر از سه ماهه استعمار می‌شوند و دستمزدهایشان ماه‌ها به تعویق افتاده و پرداخت نمی‌شوند، چگونه شبانه نانی به سفره برند! دستفروش دستکم نانی خالی، شاید که اگر از هجوم اوباشان حکومتی جان به سلامت برند، شاید که نانی به خانه برند.

دستفروش، از روی انتخاب دستفروشی را بر نمی‌گزیند. دستفروش هیچ چاره‌ی دیگری جز این راه نمی‌یابد. آنان، ناچارند در سخت‌ترین شرایط، هرآنجا که مجالی یابند، از پیاده‌روها تا متروها و اتوبوس‌ها گرفته تا گذرگاه‌های عمومی و هر آنجا که امکان فروختن کالای ناچیزی را دارند، در سرما و گرما و با خستگی و زیر فشار، با ترس و بیم، در هراس از دستگیر شدن به دست اوباشان حکومتی و جمع کردن بساط و مصادره کالای مختصری که تمام زندگی‌شان هست، به این کار دست بزنند. و این شیوه نان به سفره‌ای آوردن، چه راه سخت و دشواری است!

پژوهش انجام شده به سفارش «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی» درباره دستفروشان بساط‌گستر در سه شهر تهران، رشت و اهواز، تنها گوشه‌ای از واقعیت تلخ را نمایش می‌دهد. بخشی از نتایج آن در شهر تهران چنین نشان می‌دهد:

حدود ۹۰ درصد دستفروشان هیچ شغل دیگری ندارند و تقریباً تمامی آن‌ها یعنی ۹۸ درصدشان غیر از درآمد حاصل از دستفروشی هیچ درآمد دیگری ندارند و حدود ۳۱ درصدشان حتی یارانه هم نمی‌گیرند.

بسیاری از آن‌ها ساعت‌های پی‌درپی، در روز را برای درآمد میانگین ۴۵ هزار تومان روزانه کار می‌کنند و به این اعتبار علی‌رغم تلاش جان‌فرسای روزانه همچنان تا ۴ برابر زیر خط فقر به سر می‌برند. رسمیت نیافتن شغلشان باعث می‌شود ۴۱ درصد آن‌ها از پوشش هیچ

بیمه‌ای حتی بیمه‌ی سلامت برخوردار نباشند و فقط ۲۵ درصد آن‌ها از پوشش بیمه‌ی تأمین اجتماعی برخوردار هستند. ۳۳.۵ درصد دستفروشان اعلام می‌کنند که این شغل اولین شغل آن‌هاست و ۴۳.۱ درصد به علت اجبار، تعدیل نیرو یا ورشکستگی به این شغل روی آورده‌اند. ۳۶ درصد آن‌ها پیش از روی آوردن به شغل دستفروشی کارگر ماهر بودند و ۲۱ درصد آن‌ها کارگر ساده یا کارگر کارخانه. به بیان دیگر ۵۸ درصد دستفروشان پیش از اینکه شغل دستفروشی را برای امرار معاش انتخاب کنند در حوزه‌ی تولید و صنعت و خدمات مشغول به کار بودند و رکود اقتصادی یا بیکاری ناشی از رکود آن‌ها را به سمت انتخاب این شغل کشانده است.

برپایه‌ی بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی انتخاب شغل به رسمیت شناخته شده است و مطابق با اصل چهل و ششم قانون اساسی هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و کسی نمی‌تواند به عنوان مالکیت، نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. بر اساس همین مبانی است که ماده‌ی ۳ نظام



آن مغایر اصول ۴۶، ۴۳، ۲۸، ۲۲ و ۴۷ قانون اساسی همین حکومت است. در پشتیبانی از دستفروشان بسیاری از فعالین اجتماعی به اعتراض برخاستند و در راستای اقدامات کمپین «دستفروشی را حمایت کنید نه حذف» و در اعتراض به مصوبه اخیر شورای اسلامی شهر تهران به جمع‌آوری امضا پرداختند. این فعالین پیشرو از جمله در پتیشن خود نوشتند: «از آن جا که طبق اصول ۷۲ و ۱۰۵ قانون اساسی، هیچ قانون و مصوبه‌ای (اعم از قوانین مجلس و مصوبات شورای شهر) نمی‌تواند مغایر قانون اساسی باشند (مطابق اصل ۱۰۵ علاوه بر قانون اساسی، مصوبات شورا ناسخ قوانین عادی نیز نمی‌تواند باشد و نسخ قوانین عادی در انحصار مجلس شورای اسلامی است)، لذا نمی‌توان مصوبه شورا نقض سیاست‌های اقتصادی قانون اساسی در زمینه‌ی فقرزدایی و تأمین شغل باشد. از جمله اصولی که بر این سیاست‌ها ناظرند می‌توان به اصول سوم و چهل و سوم قانون اساسی اشاره نمود.» و هشدار دادند که: «در صورت عدم اقدام مقتضی و مناسب، شاهد تشدید اتفاقات تلخ در شهر نظیر اتفاقات پیش آمده در شهر اهواز، تبریز، خرمشهر، منطقه‌ی ۱۵ شهرداری تهران، بزرگراه آزادگان، دولتخواه، خیابان جمهوری، متروی گلبرگ و موارد متعدد در خصوص خدشه به حقوق انسانی دستفروشان، حوادث ناگوار و جریحه دار شدن افکار عمومی خواهیم بود که با توجه به شرایط اقتصادی ناشی از رکود، بیکاری و تورم و با ایجاد شوک اقتصادی و اجتماعی به خانواده‌ها و جامعه، تبعات آن پیش‌بینی پذیر نخواهد بود.» (۱).

صنفي، واحدهای صنفی بسیار را به رسمیت می‌شناسد و در ماده‌ی ۸۵ این قانون از برگزاری بازارچه‌ها و روزبازارها حمایت شده است. «ماده‌ی ۱۶ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و آئین‌نامه‌ی اجرایی آن» شهرداری‌ها را موظف می‌سازد که در اراضی متعلق به خود و وزارت راه و شهرسازی، براساس دستورالعمل تعیین شده اقدام به برگزاری روزبازارها و قرارداد آن در اختیار تولیدکنندگان خرد و کوچک و فروشندگان کم‌سرمایه نماید. در همین قوانین متناقض و طبقاتی حکومت اسلامی، دستفروشی بارها به عنوان شغل به رسمیت شناخته شده است (از جمله قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، قانون ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی، قانون نظام صنفی، اساسنامه شرکت صنایع و مشاغل شهر) و متضمن حقوق مالکیت است و سلب

پیشرو از اهالی سینما، تئاتر، هنرهای

تجسمی، ادبیات، فلسفه، رسانه و فعالان اجتماعی در بیانیه‌های پشتیبانی خود را از دست‌فروشان اعلام کردند.

به گزارش روزنامه وابسته با باند دولت، شرق، در میان امضا کنندگان این بیانیه که شمار آنها به بیش از ۴۰۰ نفر می‌رسد، اسامی چهره‌های چون ناصر تقوایی، لیلی گلستان، سیدعلی صالحی، حافظ موسوی، فرزانه طاهری و بسیاری از دیگران از چهره‌های ادبی و اجتماعی به چشم می‌خورد. در این بیانیه از جمله چنین آمده است: «دست‌فروشان مترو غریبه نیستند. آنها دوست ما، همشهری ما، همسایه ما هستند. قصدشان آزار ما نیست، هرگز این نبوده است. تنها شرایط ناآگوار اقتصادی دست‌فروشی را به‌عنوان یک گزینه و گاه تنها گزینه پیش‌روی آنها گذاشته است».

و افزوده‌اند: «ما نویسندگان و امضا کنندگان این بیانیه، چنان‌که تأکید شد، خطر را جایی دیگر می‌بینیم و تهدید را به‌شکلی دیگر و ملموس‌تر احساس می‌کنیم. دست‌فروشان مترو نیز در کنار ما در معرض این خطر و تهدید هستند. حمایت ما از آنها حمایت ما از حیات فردی و اجتماعی تک‌تک همشهریان است».

در روزهای اخیر نیز، جامعه شاهد نامه سرگشاده ۶۰۰ نفر از فعالین اجتماعی است که نامه خود را اینگونه آغاز می‌کنند: «ما فعالین اجتماعی و دیگر اقشار و اصناف از دانش‌آموختگان طراحی و برنامه‌ریزی شهری، معماران، مهندسين و پزشکان و معلمان گرفته تا دست

فروش‌ها و مغازه‌دارها...» به حکومت اسلامی هشدار می‌دهند. که «از هرگونه برخورد قهری و توهین‌آمیز و دون‌شان‌انسانی با دست‌فروشان به عنوان قسمت جدا نشدنی از مردم و شهروندان به عنوان خودداری نموده و از کلمات و ادبیات توهین‌آمیزی مانند "جمع‌آوری" که انسانیست این قشر از مردم و زحمت‌کشان را زیر سؤال می‌برد استفاده نشود چرا که طبق ماده آیین‌نامه انضباطی برخورد با ارباب و رجوع وزارت خانه‌ها و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و نیز وابستگان آن‌ها هیچ کس در هیچ جایگاهی خواه مسئول خواه رئیس و خواه مرئوس حق توهین چه بصورت کلامی چه به صورت برخوردهای فیزیکی و قهری با شهروندان و تمامی افرادی که تابعیت جمهوری اسلامی ایران دارند را ندارد و متخلفین در مراجع قانونی ذیصلاح باید پاسخگو باشد».

این نامه سرگشاده و هشدار در حالی بازتاب می‌یابد که خبرگزاری دولتی «ایرنا» از هجوم چماق‌داران شهردار سردار پاسدار قالیباف در میدان فاطمی تهران گزارش می‌دهد. بنا

به این گزارش «این درگیری بین دو گروه از ماموران انضباط شهری شهرداری تهران با دو بساط گردان میوه فروش رخ داد. پنج تن از ماموران شهرداری به منظور بردن چرخ و بساط دو دست‌فروش اقدام کردند که این اقدام با مقاومت دست‌فروشان و زد و خورد همراه شد.» به گزارش آکایران «مردم در صحنه نیز به کمک دست‌فروشان رفته و اجازه بردن چرخ و بساط آنها را به ماموران شهرداری ندادند.

ضرورت سازمانیابی در پی پخش برنامه‌های «از اعماق» از تلویزیون حزب کمونیست ایران، نامه‌ها و تماس‌هایی از سوی چند تن از بینندگان که بیشتر از فعالین کارگری در ایران هستند و با دقت برنامه را دنبال کرده بودند داشتیم. در این نامه‌ها، مواردی از تجارب و راه‌حل‌های ارزنده‌ای ارائه شده بود. یکی از این بینندگان در بخشی از نامه خود چنین نوشته بود: «در برنامه‌ی مربوط به دست‌فروشان، به طور مفصل به علل و ریشه‌های پدیده‌ی دست‌فروشی پرداخته شد. اما باید بلافاصله بپرسیم وظیفه‌ی مردم در قبال



دست‌فروشان چیست و مهم‌ترین آنکه دست‌فروشان لازم است چه اقداماتی برای احقاق حقوق خودشان بکنند؟ من پیشنهاد می‌کنم که مطابق تجارب موجود در تاریخ مبارزات طبقه کارگر، دست‌فروشان لازم است که متشکل بشوند و تشکل‌های مستقل خودشان را ایجاد کنند».

این فعال کارگری در ادامه‌ی نامه خود به ضرورت همبستگی و پشتیبانی‌های طبقاتی کارگران و زحمتکشان و انسان‌های آزاده می‌پردازد. فعال کارگری دیگری نیز در رابطه با ضرورت سازمانیابی دست‌فروشان، پیشنهادهای عملی ارزنده‌ای را ارائه داده است: «دست‌فروشان عزیز باید بدانند تنها راهی که می‌توانند به مطالبات و خواسته‌های خودشان برسند، از طریق متشکل شدن است. البته این موضوع رو به فعالین کارگری نیز باید گفت که اون‌ها هم در بخشی از فعالیت‌شان باید به کمک دست‌فروشان بشتابند تا کمکشان کنند که بتوانند تشکلات مستقل خودشان را بنا کنند».

این فعال پیشاهنگ جنبش کارگری به

تجربه‌های سازمانیابی کارگران پرداخته و روند این سازمانیابی را بر می‌شمارد. از گفتگوی دست‌فروشان یک بازارچه محلی و یا یک راسته‌بازار که هر روزه با هم سر و کار دارند در این باره، و سپس میان یکدیگر برای ایجاد ارگان مستقل به هم‌نگری، و آغاز به یک نامه نگاری اداری بی‌آنکه هیچ توهم و یا گوشه چشمی به حکومت و دولت داشته باشند و یا اینکه حتی نباید به انتظار پاسخ بنشینند و اینکه این نامه دستجمعی تنها برای بستن راه مانور رژیم است و تنها برای اعلام درخواست‌هاست و... را بر شمرده است. در بخشی از این تجربه و اعلام درخواست می‌خوانیم: «ما خواهان اشتغال در مراکز کاری هستیم و در صورت اشتغال، قطعاً نیازی نخواهد بود که دست‌فروشی کنیم و اینهمه رنج و سختی را در گرما و سرما متحمل بشویم. این تنها راه ما برای بردن کمی نان به سفره‌ی خانواده‌هایمان است. در صورتی که برای ما کاری دارید به ما اطلاع بدهید».

بدون هیچ توهمی، مقاومت حکومتی هیچ پاسخی به این نامه‌ها نخواهند داد. نوشتن این نامه برای خواهش و درخواست نیست بلکه برای پیشدستی است که در آینده اگر ارگان‌های دولتی بر آن شدند که در برابر سازمانیابی بیکاران، و دست‌فروشان برخورد کنند، که خواهند کرد، دست‌فروشان، پاسخی داشته باشند و نشان دهند که ما بیشتر شما را با خیر ساخته و درخواست شغل کرده بودیم، ولی هیچ پاسخی نگرفتیم. گام بعدی، نوشتن نامه‌ای به اداره کار است. در این نامه، امضا کنندگان که دست‌فروشان هستند و یا برخی از آنها به عنوان هیات مؤسس، اعلام می‌کنند که ما برآئیم تا انجمن یا ارگان مستقل... خود را برپا کنیم.

درخواست‌ها و اقدام‌ها بنا به قانون کار بورژوازی حاکم، دست‌فروشان می‌توانند انجمن صنفی دست‌فروشان شهر یا شهرستان را ایجاد کنند، اما این ماده، دارای نکته‌ی بازدارنده‌ی این قانون در آنجاست که افراد نامزد شده برای نمایندگی در «هیات مدیره انجمن صنفی باید به وسیله‌ی اداره کار تایید صلاحیت شوند». آشکار است که این گونه تشکل‌ها، پس از ایجاد هم مستقل نخواهند ماند. کارگران و به ویژه دست‌فروشان حق دارند و باید برای استقلال، تشکل مستقل خود را بدون دخالت دولت سازمان دهند. رژیم ایران در مجامع بین‌المللی ادعا می‌کند که با تشکل‌ها و فعالین مستقل کارگری برخوردی نمی‌کند، که البته این یک دروغ آشکار است.

بنابراین دست‌فروشان باید تلاش کنند

خواست دولت و کارفرما که می‌خواستند همان شورای اسلامی کار را بر دوش کارگران تحمیل کنند، کارگران موفق شدند به خواست خود، دستکم، سندیکا یعنی ارگان طبقاتی ساده و مستقلی سازمان دهند، دستمزدها و حقوق‌های پرداخت نشده خود را پس بگیرند و مبالغی نیز به دستمزدشان افزوده شد. کارگران و فعالین کارگری، اعضای زندانی شده این تشکل را تنها نگذاشتند و به آنها کمک و حمایت‌های مالی و معنوی رساندند. اگر در اینجا و آنجا، هر کم و کاستی و یا درجا زدنی در روند کارکرد این تشکل‌های مستقل به وجود آمده، یا رخ دهد، بیش و پیش از همه، به سبب نبود همکاری و مشارکت اعضا در فعالیت جمعی و سازمانیافته بوده و هست.

«کانون‌های صنفی معلمان» نمونه موفق این تجربه است. این نهادهای همبستگی، دستاوردهایی از اتحاد و همبستگی را به نمایش گذارده و تا به اکنون پشتیبان خواست‌های آموزگاران بوده‌اند.

روشن است که حکومت اسلامی در دفاع از منافع سرمایه‌داران، می‌کوشد با بهانه‌ای گوناگون، مانند غیر قانونی شمردن تشکل و یا متهم کردن اعضای فعال تشکل به اتهامات امنیتی، جلوی فعالیت تشکل دستفروشان را سد کند. اما اتحاد و پشتیبانی اعضا و نیز همبستگی طبقاتی و جلب پشتیبانی از دیگر اقشار طبقه کارگر و ارگان‌های طبقاتی و مبارزاتی‌اشان می‌تواند یاری رسان ارزنده و حیاتی به ادامه کاری، توانایی و پیروزی این کارزار باشند.

زیر نویس و منابع

(۱) <http://www.ipetitions.com/petition/dastforooshijormnist>

یکدیگر،
- پیگیری و برگزاری گلدشت‌های تفریحی خانوادگی برای ایجاد فضایی تفریحی و صمیمی بین اعضا و خانواده‌هایشان و ایجاد اتحاد بیشتر در میان آنها،
مشخص است که تمامی این موارد همزمان به دست نمی‌آیند و باید با برنامه ریزی و با مشارکت تمام اعضا در قالب زیرگروه‌های مختلف کارشناسی پیگیری شوند.

این تشکل‌ها می‌توانند با هر چه نیرومندتر شدن، همایش‌های اعتراضی مختلفی برای دستیابی به خواست‌های خویش برگزار کنند. ایجاد صندوق‌های هم یاری و وام‌های بدون بهره و چرخشی، سازماندهی برخورداری از پشتیبانی‌های حقوقی و دفاعی و امدادهای بهداشتی و درمانی به یاری پزشکان، کادرهای درمانی، پرستاری، پیراپزشکی و وکلا و حقوق دانان آزاده، از جمله اقداماتی است که در این سازمانیابی می‌توانند یاری بخش باشند.

به یاد آوریم که تشکل‌های دیگری مستقل از قانون کار و مستقل از حکومت در ایران به وجود آمده و حکومت، سعی در سرکوب و خاموشی آنها داشته، اما سرانجام، از آنجا که آن نهادها، مستقل و متحد بوده‌اند، در این مبارزه مقاومت کرده‌اند. امروزه امکان ایجاد نهادهای کارگری و طبقاتی مستقل از قانون کار و دولت و سرمایه‌داران افزایش یافته است. واقعیت این است که شمار زیادی از فعالین کارگری در یک دهه گذشته این راه را با هزینه‌های گزاف، با جان و دل هموار تر کرده‌اند. اکنون تشکلات مختلف کارگری مانند کانون‌های صنفی آموزگاران، سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و یا تشکل‌های دیگری در شهرهای مختلف به وجود آمده‌اند.

تجربه‌ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نشان داد، در آنجا که کارگران برخلاف

که بدون دخالت دولت و اداره کار یا هر نهاد و سازمان دولتی و بورژوازی، تشکل مستقل خود را ایجاد کنند.

با برگزاری مجمع عمومی و تصویب اساسنامه و انتخاب کمیته هماهنگی، نهادهای همبستگی دستفروشان به پی‌گیری خواست‌های خویش می‌پردازند. برای مبادله تجربه‌ها، اخبار و گزارش‌ها، دستفروشان باید رسانه‌های گروهی مستقل خود را داشته باشند. از جمله، روزنامه‌های محلی و سراسری دستفروشان، سایت‌ها و استفاده از تریبون‌هایی مانند تلگرام و اینترنت و فیس بوک می‌توانند بسیار مفید باشند.

- پیگیری ایجاد شغل برای اعضا در سایر رشته‌ها و رسته‌های شغلی.

- پیگیری برخورداری از مکان‌های مناسبی برای دستفروشان.

- پیگیری اعتراض به هرگونه برخورد غیر انسانی و ناشایست به دستفروشان، توسط ماموران شهرداری و یا انتظامی و پیگیری قضایی علیه برخورد کنندگان از طریق وکلای برگزیده شده به وسیله هیأت هماهنگی.

- پیگیری برای زیر پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار گرفتن دستفروشان.

- پیگیری برای جذب و عضویت و سازمانیابی سایر دستفروشان.

- پیگیری برای ایجاد سایر تشکل‌های مستقل دستفروشان در شهرها و یا استان‌های همجوار و اتحاد آنها برای پیگیری هر چه عمومی‌تر خواست‌های مشترک.

- پیگیری برای اتحاد تشکل مستقل دستفروشان با سایر تشکل‌های مستقل کارگری و آموزگاری و پرستاری و مانند آن‌ها،

- پیگیری و ایجاد تعاونی مصرف دستفروشان،

- پیگیری و ایجاد تعاونی مسکن برای در اختیار دادن زمین و تسهیلات برای برخورداری دستفروشان از مسکن.

- پیگیری و ایجاد صندوق‌های مالی وام به

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له دیدن

کنید!



آدرس‌های
حزب کمونیست ایران
و کومه له

نماینده‌ی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org

تنظیم از: وریا ناظری



احمد کایا

اسطوره ذوق هنرمندانه،

عدالت طلبی عاشقانه و شجاعت قهرمانانه

بخش دوم (۲)



کرد که نام بعضی از آنها چنین است: عصیان میکنم، دچار درد سر شدم، ترانه صبح، دیوار عشق، دموکرات خسته، زمانی می رسد، ترانه ام برای کوه ها، دست نزن آتیش می گیری، رو در روی دوست و دشمن و مرا دریاب. او برای بسیاری از خوانندگان ترک زبان نیز ترانه و آهنگ ساخت.

حکومت ترکیه رفته رفته مجبور شد این هنرمند توده ای و سرشناس و ترانه های گزنده و ظلم ستیز او را تحمل کند. با حضور احمد کایا در هر برنامه تلویزیونی آمار تماشاگران آن برنامه به شکل حیرت آوری بالا می رفت و مصاحبه اش با هر روزنامه فروش آن روزنامه را تضمین می کرد. با استفاده از حروف اول نام خود و همسرش شرکت تولید آلبومی با نام (جی. ای. کی) را راه انداخت و درهای آن را به آثار متعدد و با کیفیت هنرمندان تازه کار باز گذارد. احمد در سرتاسر جهان اقدام به برگزاری کنسرت کرد و همواره بر آرمان اولیه خود تاکید داشت. در این سال ها چندین جایزه از فستیوال های مختلف داخلی و خارجی دریافت نمود.

احمد کایا در سال ۱۹۹۸ در آلبوم هفدهمش با نام مقابله دوست و دشمن، ترانه ای با نام "می روم" اجراء کرد که در ترکیه وسیعاً مشهور گردید و غوغایی به راه انداخت. به همین دلیل در مراسم اهداء جوایز برترین های ترکیه در سال ۱۹۹۸ از احمد کایا برای دریافت جایزه بهترین آهنگ سال دعوت به عمل آمد. مراسم به روال عادی پیش می رفت که نوبت به احمد کایا رسید. احمد بعد از دریافت جایزه این جملات را در سالن فریاد زد: «من یک ترانه کردی به نام (کاروان) در آلبوم جدیدم خوانده ام. ترکیه مشکلی با نام کردستان دارد و من هیچ وقت از بازگو کردن این مشکل برای کسانی که منکر حقیقتند، خسته نمی شوم.

این جملات آغازگر جنجالی توطئه آمیز و از قبل طرح ریزی شده بود. فردای آن واقعه روزنامه ها تیترهای مختلفی علیه احمد کایا تنظیم کردند. پلیس او را بازداشت

نام «مرا پیدا کن مادر» را سرود و آلبومش را نیز در همان سال به این نام منتشر کرد. شعر این ترانه، که توسط فرهاد نیلوفری به فارسی برگردان شده، چنین است:

مرا پیدا کن
دیشب در رویاهایم دیدمت،
دلیم برایت تنگ شده،
باز دستت در دستانم بود،
و چشمانت گریان،
اشک هایت را پاک کردم، مادر!
شیشه ها به زمین افتاد،
دست هایم خونین شد؛
بیا کنارم، کنارم مادر!
در دو طرفم دو پلیس،
و دست هایم در دست بند،
مرا پیدا کن مرا پیدا کن مادر!
دیشب در رویاهایم دیدمت،
دلیم برایت تنگ شده مادر!
اشکی که از چشمهایم سرازیر شد،
من بودم،
بر سینه ات افتادم،

بگو، آیا جانت سوخت مادر؟
شیشه ها به زمین افتاد،
دست هایم خونین شد،
بیا کنارم، کنارم مادر!
در دو طرفم دو پلیس،
و دست هایم در دست بند،
مرا پیدا کن مرا پیدا کن مادر!

احمد کایا به غیر از ترانه های خودش از سروده های شاعران و ترانه سرایان دیگر مانند ناظم حکمت، اورهان ولی، احمدعارف، انور گوکجه، حسن حسینی گیل، نواز چلیک، آتیلا ایلهان، اولکو تامیر، یوسف هایال اوغلو، جان یوجل، علی چینار، اورهان اکوتان و همسر همزمش گلتن هایال اوغلو هم استفاده کرد.

هر ترانه ای که اجراء می کرد به یک حادثه بدل می شد و از دادگاه ها برایش اقامه دعوا می آمد. با وجود این فشارها بیش از ۱۷ آلبوم منتشر

با وجود ممنوع بودن صدا و چهره احمد کایا در تلویزیون ها و رادیوهای دولتی او در میان دوستدارانش راهش را باز کرده بود و مردم چهره او را از طریق روزنامه ها و کنسرت هایش می دیدند. با نشر آلبوم چهارم و پنجمش دیگر رسانه های ترکیه نتوانستند این هنرمند معترض، که آلبوم هایش در صدر پرفروش ترین آلبوم های ترکیه قرار گرفته بودند، نادیده بگیرند. نام او در روزنامه ها در سرخط اخبار قرار گرفت. ولی در همان حال او هر روز به محکمه نیز احضار می شد. در ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ دو آلبوم دیگر انتشار داد. مشهورترین آلبوم او «ترانه ام برای کوه ها» نام داشت که با فروش حدود سه میلیون نسخه پرفروش ترین آلبوم ترکیه شناخته شد.

در ۱۹۹۰ برای اولین بار فرصت یافت تا در «پارک گلخانه» برای ۱۵۰ هزار تماشاچی کنسرت بدهد؛ ولی در جریان اجرای کنسرت پلیس با تیرهای هوایی تعداد زیادی از دوستدار هنرمند انقلابی را زخمی نمود. احمد یکبار دیگر به خاطر پوشیدن دستمال زرد - سرخ و سبز، که رنگ های نمادین خلق کرد می باشند، به محاکمه فراخوانده شد.

در کنار هنر موسیقی، او به کمک کارگران، دانشجویان و قربانیان کودتا نیز می شتافت. در ۱۹۹۳ برای شرکت در تجلیل از روز اول ماه می، "روز جهانی کارگر" به کوبا رفت و با هنرمندان و دولتمردان آن کشور دیدار نمود. او درآمد حاصله از برگزاری کنسرت هایش را برای کمک به کودکان اختصاص داد. در ضمن او در کنسرت هایی برای کمک به کودکان بوسنیا و کارگران دانمارک نیز شرکت جست.

در ۱۹۹۵ مادرانی که دولت دلبندهانشان را به بهانه تحقیق دستگیر و سر به نیستشان کرده بودند، برای جستجوی گمشدگان خود روزهای شنبه در مقابل «لیسه گلاسه سرای» جمع می شدند و خواهان روشن شدن سرنوشت آنان بودند. این جنبش به نام «مادران شنبه» شهرت یافت و دولت شروع به سرکوب این جنبش نمود.

احمد کایا که در ترانه های گذشته اش نیز از درد و رنج مادران زندانیان حرف زده بود، در کنار این جنبش ایستاد و برای دفاع از آن آهنگی به

سیستم قانونی که بر اساس وجدان بنا شده باشد نمی تواند یک موسیقیدان را که سال ها مخالفت خود را با تجزیه کشور اعلام کرده است متهم کند. من آنچه که دیگران زمزمه می کنند را فریاد می زنم. ما در این کشور زندگی می کنیم و اگر حقایق را بفهمیم زندگی و کشور بهتر و پیشرفته تری خواهیم داشت. آیا شما انتظار دارید من تحت شرایط موجود احساس آزادی کنم؟! این دادگاه با تشکیل خود دلایل و منطق و قضاوت عادلانه را نادیده گرفته و تمام قوانین جهانی را نقض کرده است. «من هم ترک می کنم کشوری را که در آن مرا تفرقه انداز و خائن خطاب کرده اند آن هم بر اساس قضاوت در مورد آثاری که در کنسرت های سالها پیشم اجراء کرده ام»

بعد از پایان دفاعیه، دادگاه در سکوت فرو می رود و بعد از ۵ دقیقه تنفس ممنوع الخروج بودن کایا لغو و ادامه دادرسی به ۱۶ ژوئن همان سال موکول می گردد.

مرگ مشکوک در غربت

احمد کایا چند روز بعد از دادگاه برای برپا کردن تور کنسرت هایش در اروپا به فرانسه سفر کرد و تا موعد جلسه بعدی دادگاه به ترکیه برگشت. دادگاه امنیت ملی ترکیه او را به صورت غیابی به ۱۰ سال زندان محکوم کرد، غافل از اینکه این هنرمند بزرگ هرگز به ترکیه باز نخواهد گشت. در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۹ جسد احمد کایا را در اتاق هتلی در پاریس پیدا کردند. علت مرگ او ایست قلبی اعلام شد. اما سوسیالیست ها، عاشقان آزادی و صلح و خیل دموکرات های جهان دستتان دستگاه جنایتکار امنیتی آن، یعنی میت، را در پشت صحنه جنایت دیدند. پیکرش را در گورستان معروف «پرلاشر» دفن کردند.

بورژوازی ترکیه احمد کایا زبان آهنگین و گویای کارگران، مردمان زحمتکش، زندانیان سیاسی و کرد های حق طلب را کشت، اما کمک کرد تا پیام آزادیخواهانه، ضد نژاد پرستی، ضد فاشیسم و ضد دیکتاتوری او بیش از گذشته الهام بخش میلیون ها انسان زن و مرد در منطقه و در سراسر جهان شود.



(۱) این "تنظیم" در دو شماره و با استفاده از چند مقاله فراهم آمده که مهمترین آنها اثری است به نام: احمد کایا: هنرمندی که با سلاح موسیقی به جنگ استبداد رفت. این مقاله نوشته "احمر" است و در ۱۳۹۱ در سایت "حزب همبستگی افغانستان" پست شده است.

شد که او مردم را تحریک کرده است؟ موسیقی یک زبان جهانی است. اگر آنانی که در آن شب به من حمله کردند یک لحظه به وجدانشان رجوع کنند و دست از تقسیم کردن انسانها به ما و آنها بردارند، جامعه سالم تری خواهیم داشت. هنرمندان در همه جای دنیا یک زبان و یک سبک اجرای خاص دارند که از طریق آن احساسات خودشان را بیان می کنند. من به



این خاطر که اشتیاق مخاطبینم در کنسرت ها را نشانه موفقیتیم می دانستم با علامت پیروزی به آنان خوش آمد می گفتم. این علامت مشخصه من شده که لابد در تمام شوهای تلویزیونی ام هم آن را دیده اید. تازه این علامت یک خوش آمد تکراری و قالبی است که در سراسر جهان توسط سیاستمداران، هنرمندان و قهرمانان ورزشی به کار می رود. این علامت V که در ابتدای کلمه victoria به معنای پیروزی است و نباید در آن پی معنای دیگری بگردند. در بخشی از ترانه «دچار درد سر شدم» گفته بودم: «یه کمیسر تو بارونیش/داره میاد سراغ من/با گلوله های قانونیش» در کنسرتم «آن را این گونه خواندم: «ترکیه باز با جمهوریش/داره میاد سراغ من/با گلوله های قانونیش». در بخش دیگری از این ترانه گفته بودم: «آدمکشی با ریش چرکین مشغول گشت رو سینمه» و در اجرای زنده به جای آدمکش، کلمه کمیسر را جایگزین کردم. چون واقعا هر دوی آنها، «آدمکش» و «کمیسر»، می توانند ریش چرکین داشته باشند. تازه کل این سطر یک شوخی و نیش طنزآلودی بیش نیست. سالها پیش در ترانه ای از من عبارت «شاهزاده مسخره» آمده بود. وقتی می خواستم آن را در آلبومی اجراء کنم به اشکال برخورددم و تنها وقتی که آن را به «شاهزاده ژولیده» تغییر دادم، مجوز اجراء دریافت کرد! به عقیده من نویسندگان قانون ترکیه هم باید پاسخگوی نکات طنزآمیز موجود در نوشته هایشان باشند! مردم ما باید بفهمند که چقدر از جهان امروز دور هستند تا دیگر نگران تجزیه کشور آن هم به وسیله یک ترانه کردی نباشند. چنین نگاهی به هنر باید از بین برود. به یک هنرمند باید فضای تنفس داد. هر

کرد. وکلای احمد بعد از چند ساعت او را با قید وثیقه آزاد نمودند. قرار شد احمد کایا در ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ در دادگاه امنیت حاضر شده و به اتهامات وی رسیدگی شود.

در ۳۰ آوریل موعد دادگاه بود. جلسه دادگاه به طور مستقیم در سرتاسر ترکیه پخش شد و مردم دفاعیه طولانی او را شنیدند. بخش هایی از دفاعیه او چنین است: «من بر لبه چاقو ایستاده ام! کسی که برای تامین حقوق مردمش می جنگد. این دفاعیه را به خاطر بسپارید! از سال ۱۹۸۵ یک موسیقیدان حرفه ای بوده ام. ازدواج کرده ام و دو دختر ۱۷ و ۱۲ ساله دارم. صدها ترانه تصنیف کرده ام و برای بسیاری از آهنگ های خوانندگان دیگر ترانه نوشته ام. هفده آلبوم منتشر کرده ام که میلیون ها عدد از آنها تکثیر و به فروش رفته است. کنسرت های زیادی در سرتاسر جهان (نظیر آلمان - فرانسه - بلژیک - کوبا و غیره) اجراء کرده ام و بارها به عنوان خواننده سال از طرف دستگاه های مختلف انتخاب شده ام. چهل و دو ساله و ساکن ترکیه ام. من یک موسیقیدانم و یک شهروند جهان که خود را متعلق به هیچ قسمت جغرافیایی نمی داند و احساساتش نوع بشر را مخاطب قرار می دهد، نه گروه و قبیله ای خاص را. قلبم آنقدر بزرگ است که پذیرای خوبی های تمام زبان ها، فرهنگ ها و باورها و ترانه های جهان باشد. به من اتهامی زده شده نظیر خیانت. کسانی که این اتهام را به من زده اند اقلیتی تفرقه افکن هستند. من در آلبوم جدیدم ترانه ای کردی خوانده ام. ویدیویی هم از آن تهیه کرده ام. اعتقاد دارم مردمانی در میان ما هستند که جرات پخش کردن آن از شبکه هایشان را داشته باشند. من در سالن «محل اهداء جوایز» از شنیدن جمله «خائن برو بیرون!» به خشم آمدم چون این جمله را از دهان افرادی شنیدم که تا کلمه کرد را می شنوند ناسزا می گویند. از همین جا به آنها می گویم که کوتاه نخواهم آمد تا آنها واقعیت وجود کرد را بپذیرند. بزرگترین سلاح یک خواننده ترانه اوست و من اجازه نخواهم داد ترانه هایم را اینگونه تفسیر کنند و معانی دیگری به آنها ببخشند. تصور کنید که اعلام می کردم ترانه ای به زبان ایتالیایی، عربی یا انگلیسی خواهم خواند، آیا باز هم چنین جنجالی به راه می افتاد؟ من همیشه ترانه اجتماعی خوانده ام و با هر چیزی که در کشورم رخ داده و دلالت بر ستمگری داشته آشکارا مخالفت کرده ام. فکرش را بکنید که خواننده ای در هر کجای جهان اعلام می کرد که از این به بعد والس یا جاز خواهد خواند آیا از این جمله برداشت می

پرسش

(جهان امروز جواب می دهد:)



در این صفحه ویژه: جهان امروز" به پرسش خوانندگان نشریه پاسخ داده می شود. شما خوانندگان گرامی، می توانید پرسش های خود را به آدرس نشریه بفرستید. کوشش جهان امروز بر آن خواهد بود تا آنجا که مقدور است، پاسخگوی پرسش های شما باشد.

راه می رود. پدرسالاری با تمامی جلوه هایش، در مناسبات و جامعه سرمایه داری یک واقعیت تلخ و انکار ناپذیر است، اما برخلاف دیدگاه «فمینیسم دمکرات لیبرال» و «فمینیسم جدایی خواهان»، مردان و مرد سالاری علت های ستم بر زنان نیستند. این مردان نبوده اند که مناسبات را با اراده خویش تعیین کرده و به پیش برده اند. همانگونه که این زنان نبودند که جامعه های اشتراکی اولیه مادر سالاری را ساختار دادند. ماتریالیسم تاریخی، روند تاریخی مناسبات را مردانه و زنانه نمی بیند، روند تکامل انقلاب های اجتماعی از کمون های مادر سالار نخستین تا مناسبات برده داری به فئودالیسم و سپس تا سرمایه داری، در درازای تاریخ، خارج از اراده زنان و مردان بوده اند. مردان، همانند زنان بشرهایی اجتماعی اند و در طبقات و لایه های گوناگون و متضاد اجتماعی تقسیم شده اند.

پرسشی که چرا زنان «به عنوان زن» در جامعه ی طبقاتی و به ویژه در پیشرفته ترین جامعه های سرمایه داری مورد ستم قرار می گیرند؟ بدون اینکه جامعه طبقاتی مفروضی را در نظر بگیرد، بدون اینکه زنان را اعضای از طبقات مختلف جامعه بداند، و فقط به عنوان مفهوم مجرد یا انتزاعی «زنان» بسنده کند، هم دیالکتیک و تضاد طبقاتی را انکار کرده، هم مفهوم طبقات اجتماعی و هم مفهوم نقش و تاثیر مناسبات طبقاتی را نادیده می گیرد. برای کمونیسم، مالکیت خصوصی، که مناسبات طبقاتی، ساختارهای طبقاتی، کارکردها و فرایندها و تناقض های سرمایه داری را ساختار می دهد و سرچشمه ی حکومت طبقاتی، مردسالاری و ستم بر زنان یا نابرابری جنسیتی است، سبب اصلی شناخته می شود. مناسبات اجتماعی بازتولید سرمایه داری، مناسبات بین زنان و مردان می باشد. زنان و مردان در جامعه طبقاتی و مناسبات سرمایه داری، خود میانجی ها و آکترهای روابط خویش با شرایط تولید و بازتولید خود و بازتولید اقتصادی هستند. مالکیت خصوصی بر وسایل

تمامی نابرابری های طبقاتی، اجتماعی و حقوقی زنان را نتیجه مردسالاری می داند.

۳ - فمینیسم سوسیالیستی (کمونیستی)، که اساس ستمی که بر زنان روا داشته می شود را ناشی از مالکیت خصوصی، تقسیم کار جنسیتی و خانواده مردسالار می شمارد و در این سه عامل نابرابری زنان، مناسبات سرمایه داری را بنیاد نابرابری زنان می شناسد. کلیر (رز) لاکمبه (Rose Lacombe) سازمانده «جامعه زنان انقلابی جمهوریخواه» برخلاف ده گوگ، تلاش ورزید مبارزات زنان کارگر را با چشم انداز انقلابی پیوند دهد. او در سال ۱۷۹۲ سازماندهی زنان طبقه کارگر را ضرورت می دانست. در انقلاب کارگران در کمون پاریس ۱۸۷۱ نشان داده شد که رهایی زنان، در گرو رهایی طبقه کارگر است و شرکت زنان در کمون پاریس و آزمون این انقلاب، بیانگر آن بود که «هیچ انقلابی بدون شرکت زنان، پیروز نمی شود».

از موضع کمونیسم، ستم بر زنان از ضروریات بازتولید سرمایه داری است که از مناسبات تولید سرمایه داری و بر محور بهره کشی از نیروی کار، قابل فهم است. کمونیسم، موضوع زنان را به زیر ستم بودن و آپارتاید جنسیتی خلاصه نمی کند و چنین برداشتی را تقلیل گرایی (رداکشنیسم) می شمارد. دیدگاهی که نابرابری زنان در مناسبات طبقاتی تا سطح نازل «ناکامی ها» و «معلول ها» می ماند کار زنان، ستم بر زنان، زایمان، و مانند این ها پایین می آورد به جبرگرایی و تقلیل گرایی طبقاتی، و در بهترین حالت به بینشی فراطبقاتی گرایش دارد. دیدگاهی که ستم هایی مانند تجاوز، خشونت خانگی و آزار جنسی، دستمزدهای نابرابر و پایین، جداسازی های جنسیتی، شغلی، آموزشی، مراقبت از کودکان، کار خانگی و پدر سالاری و دیگر قید و بندهای اجتماعی را بدون در نظر گرفتن مناسبات طبقاتی حاکم، عمده می کند و خواهان رفع آنهاست، در واقع رفع ریشه تمامی این ستم ها را نادیده می گیرد و به کژ

سوال: گفته می شود که کمونیست ها از آنجا که مبارزه طبقاتی را بر مبارزه برای رفع ستم بر زنان ترجیح می دهند، به امر رهایی زن کمتر اهمیت می دهند. آیا این برداشت واقعی است؟ کلا نظر شما در مورد فمینیسم چیست و مسئله زنان از نگاه سوسیالیستی چگونه بیان می شود؟

جهان امروز: با توضیح کوتاهی از نگرش و شاخه های متفاوت فمینیستی می توان سهل تر به رد این ادعا پاسخ داد. فمینیسم به بیان کلی، ایدئولوژی یا جهان بینی ای است که در سده ۱۹ میلادی، مبارزات خود را برای دستیابی به حقوق برابر زنان آغاز کرد. این نظریه، در آغار پیدایش خود، با خواستی به نام «آزادی» (Emancipation) همراه شد که به معنای آزادی زنان از هر نوع قید و بند جنسیتی می باشد. فمینیست ها برای دستیابی به خواست های خویش، روی هم رفته سه برداشت از فمینیسم را پی می گیرند که فمینیسم اسلامی هم در برداشت اول جای می گیرد:

۱ - دیدگاه فمینیستی دموکرات لیبرال - که هدف خود را دستیابی به حقوق برابر با مردان برای تمامی زنان قرار داده و خواهان رفع هر نوع تبعیض جنسیتی است. کنشگران این مبارزه، دلخوش به شعارهای انقلاب بورژوازی فرانسه ی سال ۱۷۸۹ برای آزادی های اجتماعی و اقتصادی از راه دسترسی مستقیم به آموزش و حق رای، مبارزه می کردند. در فرانسه، یکی از نمایندگان مشهور این مبارزه در سال های نخستین انقلاب بورژوازی فرانسه، اولمپه د گوگ (Olympe de Gouges) نام داشت. د گوگ در نوشتار معروف خود «اعلامیه حقوق زنان و شهروندان زن» هرگز مناسبات سرمایه داری را به پرسش نگرفت، اما به دست سرمایه داران در سال ۱۷۹۳ اعدام شد.

۲ - فمینیسم جدایی طلب، که مردسالاری را مهمتر از طبقه سالاری و نژادپرستی می شمارد و

جنبش سوسیالیسم "هجوم" می‌آوردند، و اگر اینگونه باشد، اندیشه ورزان کهنه حقوق زن خرده بورژوازی به زودی واپس رانده خواهند شد.

کلارا زتکین، کمونیست انقلابی، به روشنی در سال ۱۸۹۹ نشان داد، که برای تحقق رهایی زنان باید بورژوازی، موازین و مناسبات آن را برکنار ساخت. به بیان کلارا زتکین، بورژوازی، با سلطه‌ی خویش، زن را از خانواده جدا ساخت و به زنجیره تولید و مبادله و مناسبات سرمایه‌داری بست. این در «مورد زنان بورژوا حکم نمی‌کند» جنسیت زنانه به عنوان زن بورژوا، انگلی است در جامعه؛ کارکرد او شراکت در مصرف ثمرات استثمار است. زن خرده بورژوا نیز به عنوان زن خرده بورژوا اسب بارکش خانواده است...

زنان فمینیستی که دستیابی به حقوق برابر و انسانی زنان را در همین مناسبات وعده می‌دهند، یا خود فریب هستند و یا فریب دیگران را پی می‌گیرند. بنا به خصلت و بینش سرمایه‌دارانه و مالکیت خصوصی، زن ابزار تولید است و همانند ابزار تولید، یک ابژه یا موضوع جنسی است که بنا به قدرت خرید و اراده‌ی بازار کالایی، می‌توان وی را خرید و به مصرف رسانید و یا او را داد و ستد کرد. بنا به مانیفست کمونیست: «بورژوا زن خود را تنها یک ابزار تولید می‌شمارد. وی می‌شود که ابزارهای تولید [در جامعه سوسیالیستی] باید مورد بهره‌برداری همگانی قرار گیرند، بنا براین، آشکار است که نمی‌تواند گونه‌ی دیگری بیاندیشد، جز اینکه بپندارد همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمی‌تواند حدس بزند که اتفاقا گفتگو بر سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفا ابزار تولید بودن آنان، باید رفع گردد».

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که نگاه فمینیسم سوسیالیستی از آنجا که ریشه تبعیض جنسیتی را نشانه می‌گیرد، رادیکال‌ترین و پی‌گیرترین راهکار مبارزه برای پایان دادن به ستم و تبعیض بر زنان است.



اقتصادی‌شان، در قدرت سیاسی به فرادستان و فرودستان و لایه‌های میانی جامعه تقسیم بندی می‌شوند. بنابراین با حرکت از تحلیل طبقاتی، بدون درک اهمیت مالکیت خصوصی و جایگاه طبقاتی، نمی‌توان به خیزش‌ها و خواست‌ها و موضوع فمینیسم، افقی انقلابی، رهایی بخش و پاسخی علمی داد. مبارزات فمینیستی برای دستیابی به حقوق زنان، در زندگی بسیاری از زنان، به طور جداگانه و نه جمعی، تاثیر گذار هستند، اما تمامی دستاوردها، از چارچوب رفرفم فراتر نمی‌روند و نه می‌تواند شرایط و موقعیت طبقاتی و اجتماعی زنان حکومت شونده را به صورت یک جنبش انقلابی دگرگون سازد. دستیابی زنان به پاره‌ای از حقوق خویش، در نتیجه مبارزات زنان و مردان انقلابی و به‌ویژه کمونیست‌ها بوده است. این رفرفم‌ها اما، حقوق اقتصادی، سیاسی و طبقاتی، شرایط مادی، زیرساخت بودگی و استثمار را دگرگون نمی‌کند؛ زنان در این مناسبات، در بهترین حالت، تنها اعضای این جامعه هستند در لایه‌ها و طبقات اجتماعی فرمانروا و فرمانبر. با نگاه مارکسی به فمینیسم، تا زمانی که سرمایه‌داری حاکم است، زنان فاقد مالکیت، همچنان زیرساخت دوگانه باقی خواهند ماند. در این مناسبات، بیش‌ترین نیرو و توان زنان و مردان برای برآوردن نیازهایشان، بازتولید روزانه و بازتولید نسل خود، به اجبار تابع و وابسته به هدف‌ها، نیازها و ضرورت‌های انباشت سرمایه و سرمایه‌داران باقی خواهند ماند. هر نظریه‌ی فمینیستی و بینشی که بنیاد ستم بر زنان را در شرایط مادی وجود سرمایه‌داری نپذیرد، در عمل با رهایی زنان، دور می‌شود و در بهترین حالت، در چارچوب تنگ رفرفم‌س و اسارت باقی می‌ماند. زن پرولتر، بیش از همه به حقوق سیاسی نیازمند است، زیرا که در مناسبات حاکم، در تولید و بازتولید و توزیع نقش اقتصادی دارد. او به سلاحي نیاز دارد تا به عنوان طبقه‌ای مستقل از طبقه حاکم، در برابر سیستم به کارش گیرد. تضاد او نه با مردان که با کل طبقه بورژوا می‌باشد و تضاد او همانند مردان کارگر، تضاد کار و سرمایه است. طبقه کارگر هم زنان و هم مردان را در بر می‌گیرد که رهایی‌اشان در گرو رهایی طبقه است و نه بخشی از طبقه یا نیمه‌ای از طبقه.

انگلس در نامه‌ای به تاریخ دوم اکتبر ۱۸۹۱ به النور مارکس، دختر کارل مارکس و هم‌زمان‌اش، نوشت: «نوشتارهای شما در میان جنبش حقوق زنان آلمان و اتریش بسیار تاثیر گذار خواهند بود، زیرا پرسش واقعی و پاسخ به آن؛ تا کنون هیچگاه به روشنی و آشکارگی که شما سه نفر آنها را بیان کرده‌اید بیان نشده‌اند. زنان کارگر آلمان، بنا به گزارش‌های "بیل" با اشتیاق بسوی

تولید، با خودکامگی و استبداد ذاتی خویش، روابط بین طبقات اجتماعی را تعیین می‌کند. همین مالکیت است که پایه‌ی مادی قدرت، چه در شکل قدرت سیاسی و حکومتی و چه در قامت قدرت اجتماعی و قدرت در خانواده را تعیین می‌کند. خانواده، به‌مانند سلول و نمادی از قدرت سیاسی است که روابط آن را مالکان وسایل تولید بر غیرمالکان اعمال می‌کنند. روابط بین زنان و مردان در نظام سرمایه‌داری بنابر برخورداری‌ها و نابرخورداری‌های متفاوت و نابرابر آنها در توزیع و جایگاه و بنا به شرایط ضروری مناسبات حاکم، انجام می‌پذیرد. این روابط و پیوندها، به‌صورت روزمره، در درازای تاریخ و نسل در پی نسل، برای بازتولید طبقاتی، اجتماعی و جسمی همین زنان و مردان، کارکرد داشته‌اند. در این روند، به ضرورت قانون استثمار و سود و انباشت سرمایه، مردان کارگر (بدون وارد شدن ما در این نوشتار به مفهوم کار مولد و نامولد) با فروش نیروی کار خویش و دستمزد، سرچشمه بازتولید سرمایه هستند، در حالیکه زنان کارگر جدا از فروش نیروی کار خویش (بدون وارد شدن ما در این نوشتار به مفهوم کار مولد و نامولد)، به انجام کار خانگی دستمزد نپرداخته نیز محکوم‌اند و ستمی مضاعف را بر دوش می‌کشند.

فمینیسم‌های غیر سوسیالیستی در برابر این پرسش مهم که آیا طبقه «عمده» است یا جنسیت؟ طبقه را نادیده می‌گیرند. کلارا زتکین (۱۸۵۷-۱۹۳۳) تئوریسین کمونیست، از رهبران جنبش انقلابی و بین‌المللی زنان، در پیشگفتاری بر کتاب «مبارزه‌ی زن برای آزادی اقتصادی» نگارش الکساندرا کولتای (۱۹۵۲-۱۸۷۲) نوشت: «امروزه دو خط مشی بر مبارزات زنان چیرگی دارد، یکی سوسیالیستی و دیگری فمینیستی و خط مشی سوسیالیستی مساله‌ی زنان را در پیوند مستقیم با تکامل اقتصادی و نقش تعیین‌کننده همبستگی و وابستگی طبقاتی می‌داند، حال آنکه خط مشی فمینیستی معتقد است که ستم‌دیدی زنان همواره وجود داشته و جدا از مبارزه طبقاتی است.»

در مناسبات طبقاتی و به‌ویژه سرمایه‌داری، طبقه بر جنسیت عمدگی و کنش دارد. شرایط تولیدی است که روبنا را می‌آفریند. تولید سرمایه‌داری به اجبار و دیالکتیک خویش بر تقسیمات طبقاتی، تضاد طبقاتی و تضاد بین مالکیت و سلطه‌ی زنان سرمایه‌دار بر زنان فاقد مالکیت استوار است و بر همین پایه، بین زنان «طبقه‌ی متوسط» و زنان طبقه‌ی کارگر، نیز تضاد می‌آفریند. زنان، موضوعی مترع از طبقات و مناسبات نیستند، و بسته به خاستگاه طبقاتی و جایگاه اجتماعی -

چگونه مبارزات کارگران از پراکندگی بیرون می آید؟

اساسی در جهت متحد کردن مبارزات کارگری است و امکان می دهد تا حول این شعارهای واحد نیروی پراکنده کارگران را که هر کدام در چهارچوب کارخانه های منفرد صرف مبارزات پراکنده برای مطالبات متنوع می شود حول خواسته های کل طبقه کارگر متمرکز کنیم و به حرکت درآوریم.

در شرایطی که روند رو به گسترش تعطیلی کارخانه ها و مراکز تولیدی و بیکار سازی کارگران به یک معضل واقعی تبدیل شده است، در شرایطی که بیکاری میلیونی امنیت شغلی کارگران شاغل را نیز به مخاطره انداخته است و در شرایطی که کارگران در توازن قوای فعلی نمی توانند کنترل این مراکز تولیدی را به دست بگیرند و به نیروی اتحاد طبقاتی خود چرخ تولید را بکار اندازند، در این شرایط باید بر خواست تأمین بیمه بیکاری پافشاری کرد.

هم جهت کردن، هماهنگی و همزمانی مبارزات کارگران در بخشهای مختلف و جلب به موقع همبستگی و حمایت واحدهای مختلف از یکدیگر بدون ارتباط جلدی میان کارگران پیشرو و مبارزی که سر رشته مبارزه در واحدهای مختلف را در دست دارند ممکن نیست. میان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی طبقه کارگر دیوار چین وجود ندارد. میان این دو نوع مبارزه ارتباط و تاثیر متقابل وجود دارد. هر پیروزی در مبارزه اقتصادی کارگران، تاثیر نیرومندی بر مبارزه سیاسی کارگران خواهد داشت. مبارزه اقتصادی کارگران عاملی است که جنبش کارگری را به طرف مبارزه سیاسی پیش می راند. در دل اوضاع کنونی این روند سریع تر اتفاق می افتد. خواست های اقتصادی و سیاسی کارگران سریعاً در هم می آمیزند. خواست آزادی کارگران در بند و آزادی زندانیان سیاسی می تواند در کنار خواست افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری بر پرچم مبارزات طبقه کارگر حک شود. فعالین و پیشروان کارگری به هر درجه که بتوانند وحدت و هماهنگی در مطالبات و درعمل مبارزاتی کارگران بوجود آورند، جنبش کارگری یک گام به اعتلا مبارزاتش و به سازمانیابی صفوف خود نزدیک تر می شود و آمادگی رهبری اعتراضات توده ای را پیدا می کند.



مبارزاتی در میان کارگران، و دوم مرتبط کردن فعالین و پیشروان کارگری بخشهای مختلف جنبش کارگری به یکدیگر. به عبارت دیگر در نبود تشکل های توده ای کارگران، فقدان مطالبات و شعارهای واحد و سراسری و فقدان ارتباط عملی مبارزاتی میان فعالین و پیشروان کارگری در مقیاس سراسری، دو مانع اساسی سر راه سراسری و هماهنگ شدن مبارزات کارگری هستند. فعالین و رهبران کارگری در این شرایط باید تلاش خود را به رفع این دو مانع معطوف کنند.

وحدت در مطالبات و شعارها گام مقدم هر نوع وحدت در مبارزه است. همین ساده ترین شکل وحدت از طریق مطالبات و شعارهای واحد به فعالین و پیشروان کارگری امکان می دهد تا روحیه همبستگی و آگاهی طبقاتی، تشکل پذیری و اعتماد بنفس و ایمان به قدرت طبقه کارگر را در میان کارگران بالا ببرند. همانطور که گفتیم شعارهای واحد و سراسری در عین عمومی و فراگیر بودن، شعارهای مشخص و تعریف شده هستند. مطالباتی است که بر علیه مشکلات و مصائب کل کارگران مطرح می شود و حل آن نیروی کل کارگران را طلب می کند. اکنون که همه کارگران با معضل دستمزدهای پایین تر از خط فقر، و اخراج و بیکارسازیهای گسترده روبرو هستند، اگر بتوان در این زمینه ها شعارهای واحدی را تثبیت کنیم، اگر بتوان خواست افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم واقعی و تأمین یک زندگی مرفه و انسانی، و مطالبه بیمه بیکاری، برای مقابله با اخراج ها را به میان کارگران ببریم، آنگاه اعتراض در هر کارخانه بر سر این مطالبات می تواند بصورت یک خواست عمومی و طبقاتی مطرح شود و کلیه کارگران را به دخالت در تعیین سرنوشت این مبارزه و به حمایت و همبستگی فراخواند و به میدان کشاند.

در شرایطی که مسئولین و ارگان های مختلف رژیم بارها اعتراف کرده اند که دستمزد کارگران پایین تر از خط فقر قرار دارد، در شرایطی که تورم و گرانی بیداد می کند، در شرایطی که بیکاری به یکی از اساسی ترین معضلات اجتماعی تبدیل شده و رژیم اعتراف می کند که بیش از ۷۰ درصد از کارگران از هیچ بیمه ای برخوردار نیستند طرح خواست افزایش دستمزدها و تأمین بیمه بیکاری بیش از هر زمان دیگری از مقبولیت اجتماعی برخوردار است. پافشاری بر این دو مطالبه عاجل یک گام

طی هفته ها و ماه های اخیر کارخانه ها و مراکز تولیدی مختلف ایران شاهد روند روبه گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری علیه اخراج ها و عدم پرداخت به موقع دستمزدهای پایین تر از خط فقر بوده اند. هیچ روزی نیست که چندین اعتراض و اعتصاب کارگری روی ندهد. اکنون و در دل این اوضاع فلاکتبار اقتصادی و در شرایطی که هر روزه شاهد مبارزه کارگران برای احقاق حقوق خود هستیم، یکی از معضلات فعالین و پیشروان جنبش کارگری پاسخگویی به این سؤال است که چگونه می توان مبارزات کارگران را از پراکندگی بیرون آورد؟ چگونه می توان مبارزات کارگران یک کارخانه را با مبارزات کارگران کارخانه های دیگر مرتبط و متحد کرد؟ نگاهی به اعتراضات و اعتصابات کارگران در سال ها و ماه های اخیر نشان می دهد که کارگران به شرایط فلاکتبار اقتصادی و بی حقوقی اجتماعی و تحمیل اختناق سیاسی در ایران تمکین نکرده اند. همه شواهد حاکی است که کارگران همواره در حال مبارزه بوده اند. اما اشکال کار عمدتاً بر سر پراکندگی و تفرقه در مبارزات کارگری است. اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه ای فرو می خوابد و در کارخانه ای دیگر سر بلند می کند. گاهی خواست های کارگران هم متفاوت است. مبارزاتی متنوع و گسترده اما پراکنده و محصور در چهارچوب کارخانه ها و مراکز تولیدی منفرد. در طول این مبارزات کارگران هر کارخانه بدون دخالت و گاهی حتی بدون مطلع شدن بخشهای دیگر کارگران، هریک به تنهایی در مقابل سرمایه داران و دولت حامی آنها قرار گرفته اند.

برای مقابله با فلاکت اقتصادی و این بی حقوقی ها باید به این پراکندگی خاتمه داده شود، باید این مبارزات متحد و هماهنگ گردند، زیرا این لازمه هرگونه رشد جنبش کارگری و دستیابی به مطالبات کارگران است. این شرط لازم ظهور طبقه کارگر به عنوان رهبر و پیشرو در مبارزات توده ای است. طبقه ای که مظهر قدرت تحول بخش آن در اتحاد و همبستگی است، نمی تواند به تداوم این پراکندگی و پراکنده کاری تن بدهد.

اما برای تبدیل مبارزات پراکنده به مبارزاتی سراسری و پیوند زدن مبارزات کارگری کارخانجات مختلف به یکدیگر چه باید کرد؟ در شرایط کنونی باید در دو جهت اصلی گام برداشت. اول تثبیت مطالبات و شعارهای واحد

کودتای آک پارتی علیه حزب دمکراتیک خلق ها



بعد از کودتای

نافرجام تابستان گذشته تاکنون دولت آک پارتی حدود ۳۷ هزار نفر را بازداشت کرده و بیش از صد هزار نفر از کارکنان دولتی را از کار اخراج کرده است. در طی این مدت بیش از ۱۷۰ رسانه بسته شده و ۱۰۵ روزنامه نگار را بازداشت کرده است. چند هزار تن از این افرادی که به تازگی اخراج شده اند، اساتید دانشگاه ها، معلمان، پرستاران و پزشکان هستند. علاوه بر این تهاجم گسترده، بازداشت دو شهردار مرکز استان دیاربکر و محاکمه و زندانی کردن آنان، بازداشت سر دبیر و کارکنان روزنامه "جمهوریت" یکی از قدیمی ترین روزنامه های ترکیه و دستگیری ده ها تن از اعضای جوامع دمکراتیک در استان ماردین، تداوم تصفیه ادارات و نهادهای دولتی از حضور مخالفین سیاسی و دستگیری و بازداشت روزنامه نگاران، تلاش برای از سرگیری صدور مجازات اعدام، بیانگر آن است که دولت ترکیه با استفاده از شرایط اضطراری اعلام شده نه تنها افرادی را که متهم به همکاری با کودتای نافرجام ماه جولای هستند، بلکه همه منتقدان و مخالفین سیاسی خود را هدف این سرکوبگری ها قرار داده است. دستگیری صلاح الدین دمیرتاش و فیگن یوکسکداغ، دو رهبر حزب دمکراتیک و ۹ تن دیگر از نمایندگان حزب دمکراتیک خلق ها و کودتا علیه این حزب و پارلمان این کشور بر متن این تهاجم "هار و لجام گسیخته" انجام گرفته است.

اما بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تنگناهایی که دولت ترکیه تحت رهبری حزب اسلامی عدالت و توسعه با آن مواجه شده است عمیق تر از آن هستند که اردوغان بتواند با توسل به سیاست های میلیتاریستی و امنیتی کردن فضای جامعه، کودتا علیه حزب دمکراتیک خلق ها، تشدید فشار سرکوب علیه مردم کردستان و مداخله گری نظامی در سوریه و عراق بتواند آن را کنترل کند. اردوغان سرانجام قربانی عظمت طلبی های شوونیستی و جنون آمیز خود خواهد شد. در شرایط کنونی گسترش پیوند مبارزات حق طلبانه مردم کردستان ترکیه با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در ابعاد سراسری و جلب حمایت و همبستگی بشریت آزادی خواه و برابری طلب در کشورهای منطقه و سراسر جهان است که می تواند تروریسم دولتی و سیاست های فاشیستی دولت آک پارتی را به شکست کشاند.

دمکراتیک خلق ها، حزب اردوغان به امید اینکه بتواند مانع ورود HDP به پارلمان شود، تدارک انتخابات زودرس ۱ نوامبر ۲۰۱۵ را در دستور کار گذاشت. از این رو بعد از انتخابات ۷ ژوئن آپارتی که پیروزی حزب دمکراتیک خلق ها در این انتخابات برایش غیر قابل تحمل بود، ابتدا سعی کرد با قرار دادن این حزب در کنار پ.ک.ک و تروریست خواندن آنان هر دو تای آنها را با تیر ترور از پای در آورد. بدنبال آن دولت آک پارتی با برنامه ریزی تهاجم ارتش به شهرها و نواحی مختلف کردستان را پیش برد و به سیاست های میلیتاریستی رژیم حاکم علیه مردم کردستان ابعاد تازه ای بخشید. آک پارتی سعی کرد با این سیاست و اعلام شرایط جنگی زمینه را برای انتقال صندوق های رأی گیری به خارج از شهرهای کردستان فراهم آورد و از این طریق بر میزان آراء حزب دمکراتیک خلق ها تأثیر بگذارد که این کار حتی مخالفت کمیسیون انتخابات ترکیه را برانگیخت.

دولت اردوغان همزمان با میلیتاریزه کردن شهرهای کردستان، در چندین شهر ترکیه از جمله در آنکارا و استانبول با تحریک احساسات و افکار عقب مانده ناسیونالیستی به دفاتر حزب دمکراتیک خلق ها و اماکن و مراکز کار و فعالیت کردها یورش برده و ده ها نفر را بازداشت و روانه زندان کرد.

اما دولت آک پارتی علیرغم تمام این تلاش ها در دستیابی به اهداف خود شکست خورد. دولت اردوغان نتوانست مانع ورود حزب دمکراتیک خلق ها به پارلمان شود. حزب دمکراتیک خلق ها به رهبری دمیرتاش در آن انتخابات ۵۹ کرسی پارلمان را به دست آورد. این رویداد سیاسی از نظر افکار عمومی در داخل ترکیه و در سطح منطقه یک پیروزی دیگر برای جنبش عادلانه مردم کردستان در مبارزه با دولت ترکیه را رقم زد. دولت فاشیست آک پارتی که هیچگاه نخواست این شکست را باور کند و به پیامدهای آن گردن نهد، دیوانه وار به مردم کردستان حمله ور شد. اما اگر در آن زمان شخص اردوغان و دولت آک پارتی نتوانستند مانع ورود حزب دمکراتیک خلق ها به پارلمان این کشور شوند، اکنون و بر متن سیاست های میلیتاریستی و تهاجم افسار گسیخته ای که به بهانه کودتای نافرجام ۱۵ جولای علیه مخالفین سیاسی، مطبوعات و کل جبهه آزادیخواهی آغاز کرده است، می خواهد با دستگیری رهبران و نمایندگان حزب دمکراتیک خلق ها این شکست ها را جبران کند.

در جریان یورش شبانه پلیس و نیروهای امنیتی ترکیه در شب پنجشنبه و بامداد روز جمعه پنجم ماه اکتبر به دفتر حزب دمکراتیک خلق ها و منازل کادرها و رهبران این حزب در آنکارا و دیاربکر "صلاح الدین دمیرتاش و فیگن یوکسکداغ"، دو رهبر و ۹ تن دیگر از نمایندگان این حزب در پارلمان ترکیه بازداشت شدند. لازم به یادآوری است که مجلس ترکیه در بهار سال جاری با تصویب قانونی مصونیت پارلمانی گروهی از نمایندگان را لغو کرده بود. دولت ترکیه در حالی که خود همواره همدمست گروه تروریستی داعش بوده است، در اوج وقاحت اعلام کرد که این بازداشت ها بخشی از روند رسیدگی به یک پرونده ضد تروریستی است.

به دنبال بازداشت رهبران و نمایندگان HDP در ترکیه، هزاران نفر در شهرهای مختلف ترکیه دست به تظاهرات اعتراضی زدند و خواستار آزادی رهبران حزب دمکراتیک خلق ها شدند. بازداشت فیگن یوکسکداغ و صلاح الدین دمیرتاش، دو رهبر حزب دمکراتیک خلق ها به همراه ۹ تن دیگر از نمایندگان پارلمانی این حزب واکنش و خشم و نفرت مردم مبارز کردستان و انسان های آزادیخواه را در سراسر کشور برانگیخته است.

دولت ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه و اردوغان در حالی این تعرض لجام گسیخته به حزب دمکراتیک خلق ها را سازمان داده است که از همان ابتدای ورود این حزب به رقابت های انتخاباتی در سال گذشته آن را مانعی جدی در سر راه نقشه های خود می دانست. مردم ترکیه و ناظران سیاسی می دانند که در جریان انتخابات ۷ ژوئن ۲۰۱۵ در حالی که احزاب دیگر ترکیه در کارزار انتخاباتی حضور داشتند، اما رقابت آپارتی به رهبری اردوغان با حزب دمکراتیک خلق ها به رهبری دمیرتاش کل فضای انتخاباتی را تحت الشعاع خود قرار داد. آک پارتی همه نیرو و کلیه ابزارهای ممکن را به کار گرفت تا نگذارد حزب دمکراتیک خلق ها از سد کسب ده درصد آراء عبور کند و به پارلمان راه یابد. اما رأی دهندگان ترکیه اردوغان را بخاطر عظمت طلبی های جنون آمیزش مجازات کردند. حزب دمکراتیک خلق ها موفق شد از ۱۰ درصد آرای مورد نیاز برای ورود به پارلمان ترکیه عبور کند و بیش از ۱۲ درصد رأی کسب کند.

بعد از این شکست و رد هر گونه تشکیل دولت ائتلافی با آک پارتی از جانب حزب

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

دستگیری رهبران حزب دموکراتیک خلق های ترکیه را محکوم می کنیم!



در عرصه داخلی و خارجی است. همین امر دولت "آک پارتی" را از جنبش های رادیکال و آزادیخواه به هراس در آورده است که برای بقای خود راه دیگری بجز سرکوب و زندان پیشروی خود نمی بیند. واقعیت این است که بحرانی که اکنون دامن گیر دولت فاشیست ترکیه شده است با موج دستگیری مخالفان سیاسی، روزنامه نگاران، فعالین چپ و کارگری و سرکوب جنبش های توده ای حل نخواهد شد.

ما ضمن محکوم کردن دستگیری صلاح الدین دمیرتاش، فیگن یوکسکداغ و همراهانشان، مردم آزادیخواه، نیروهای چپ و کارگری را فرامی خوانیم تا به موج اعتراض علیه دولت فاشیست ترکیه بپیوندند. نباید گذاشت این دولت جنایتکار نیروهای رادیکال و انقلابی را بدون هزینه سرکوب کند و فعالین آنها را از صحنه مبارزات مردم برای بهبود زندگی و کسب آزادی های سیاسی و اجتماعی حذف نماید.

کمیته خارج از کشور
حزب کمونیست ایران

۴ نوامبر ۲۰۱۶

طبق اخبار منتشر شده نیروهای امنیتی ترکیه در یک یورش شبانه فیگن یوکسکداغ و صلاح الدین دمیرتاش، رهبران حزب دموکراتیک خلق ها را همراه با ۹ نماینده دیگر این حزب در پارلمان ترکیه دستگیر کرده اند.

دستگیری رهبران حزب دموکراتیک خلق ها در ادامه سیاست سرکوبگرانه دولت فاشیست ترکیه انجام می گیرد که علاوه بر مخالفین سیاسی، فعالین مدنی، روزنامه نگاران و آکادمیسین ها را نیز شامل شده است. فقط در چند ماه اخیر صدها هزار نفر از مخالفین دولت و فعالین اجتماعی راهی زندان ها شده اند، از کار اخراج شده اند و نیروهای امنیتی دولت اردوغان بیشترین خشونت را علیه آزادی خواهان، نیروهای چپ و کارگری اعمال کرده اند.

لشکرکشی به کردستان و به ویرانه کشاندن شهرها و روستاهای این منطقه در ادامه همین سیاست سرکوبگرانه دولت فاشیست ترکیه انجام می گیرد. این لشکرکشی و جنایت با مقاومت قهرمانانه مردم کردستان و پشتیبانی بین المللی نیروهای چپ و آزادیخواه از این مقاومت مواجه بوده است. اعمال سیاست های سرکوبگرانه دولت فاشیست ترکیه در واقع نتیجه شکست سیاست های این دولت